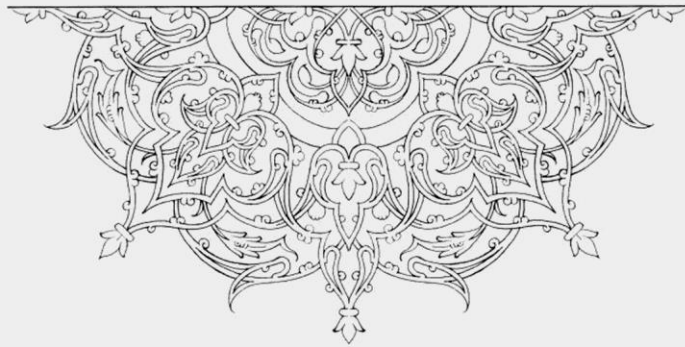




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

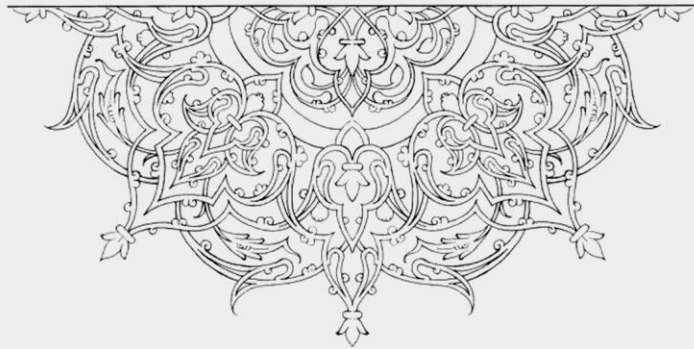


- سرشناسه : غلامعلی، مهدی، ۱۳۵۳ -
- عنوان و نام پدیدآور : ماه هشتم : شناختنامه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام/ نویسنده مهدی غلامعلی ؛ [به سفارش] اداره تدوین متون، معاونت فرهنگی و ارتباطات موسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث.
- مشخصات نشر : قم : موسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۹۳.
- مشخصات ظاهری : ۱۴۰ ص.
- فروست : ماه هشتم؛ ۲۶.
- شابک : 978-964-493-795-8
- وضعیت فهرست نویسی : فیپا
- یادداشت : کتابنامه؛ ص. [۱۳۵] - ۱۳۹؛ همچنین به صورت زیر نویس.
- عنوان دیگر : شناختنامه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام.
- موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۴۱۵۳ - ۷۰۳ ق. -- سرگذشتنامه
- موضوع : علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۴۱۵۳ - ۷۰۳ ق. -- احادیث
- شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث. اداره تدوین متون
- شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث. معاونت فرهنگی و ارتباطات
- شناسه افزوده : موسسه علمی - فرهنگی دار الحدیث. سازمان چاپ و نشر
- رده بندی کنگره : BP۴۷/ع۸م۲ ۱۳۹۳
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۷
- شماره کتابشناسی ملی : ۳۵۷۹۷۶۶



ماه هشتم

مهدی غلامعلی





هشتمین جشنواره

کتابخوانی رضوی

از سری برنامه‌های شانزدهمین جشنواره بین‌المللی فرهنگ هنری امام رضا (ع)

www.iranpi.ir



ماه هشتم

اداره تدوین متون معاونت فرهنگی و ارتباطات
مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث

نویسنده: مهدی غلامعلی

مدیر تولید: مصطفی پورنجاتی

ویراستار: صدیقه چمن‌زاده

مدیر هنری: حسن فرزائگان

طراح جلد: حسین ونکی فراهانی

صفحه آرا: علی اکبری

بازخوان: علینقی نگران

چاپ: سوم/۱۳۹۶

شمارگان: ۶۸۰ جلد

قیمت: ۷۰۰۰ تومان

دفتر مرکزی: قم، میدان شهید، خیابان معلم، پلاک ۱۲۵

دورنگار: ۳۷۷۴۰۵۷۱ - ۰۲۵

نمایشگاه دائمی علوم حدیث: قم، خیابان معلم

darolhadith.ir

darolhadith.20@gmail.com

کلیه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.



۹ ۷۸۰۱۳۹۳۰۰۳۰۳۶



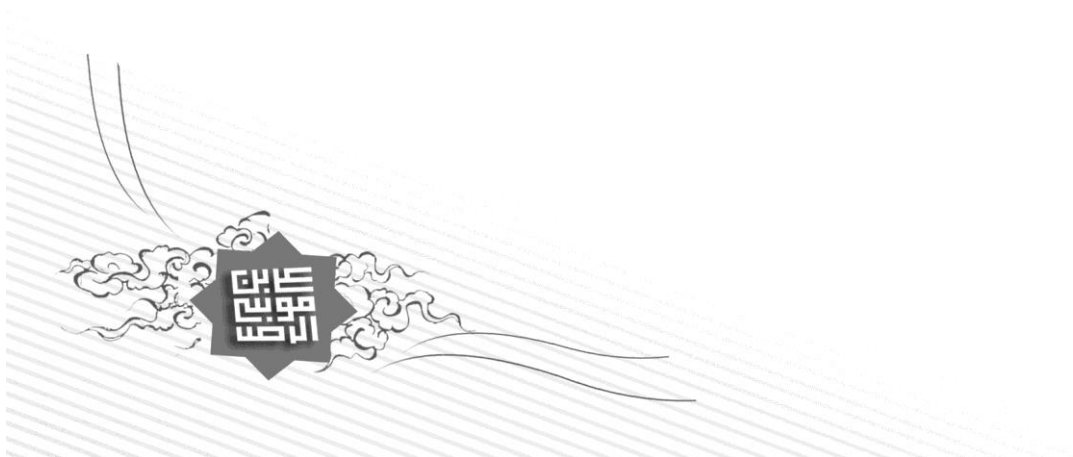
فهرست مطالب

۱۱مقدمه
۱۳بانویی از حبشه
۱۷پدر و مادر
۱۹تولد
۲۱نام و شهرت
۲۳ویژگیهای شخصی
۲۵توجه ویژه پدر
۲۷خواهران و برادران
۲۹بهترین برادران
۳۱بهترین خواهر
۳۳همسر
۳۵فرزندان
۳۷همراه قرآن
۳۹امام و دعا
۴۱عبادت شبانه‌روزی
۴۵اخلاق رضوی



۴۷	انفاق همیشگی
۴۹	گریه بر سیدالشهداء
۵۱	بشارت ظهور
۵۳	بزرگداشت غدیر
۵۵	دورویی ممنوع
۵۷	دانش الهی
۵۹	زبان دانی
۶۱	تشویق به حدیث آموزی
۶۳	جلسات حدیثی
۶۵	حدیث طلائی (سلسله الذهب)
۶۹	مناظره
۷۱	حدیث رضوی
۷۳	یارانی دانشمند
۷۵	بَزَنطی، دلباخته امام
۷۹	یونس بن عبدالرحمان، فقیهی آگاه
۸۳	اباصلت، از آخرین یاران
۸۷	انتقال امامت
۸۹	بیست سال امامت
۹۱	پایداری در برابر انحراف
۹۳	سران منحرفان
۹۵	حاکمان عصر امام؛ نخست هارون
۹۷	جنگ قدرت پس از هارون
۹۹	خلافت مأمون

۱۰۱	قیام‌ها و ناآرامی‌ها
۱۰۳	وداع با مدینه
۱۰۵	از مدینه تا مرو
۱۰۷	ولایت‌عهدی
۱۰۹	چراغی پذیرش ولایت‌عهدی
۱۱۱	بیعت با امام
۱۱۳	چراغی پیشنهاد ولایت‌عهدی
۱۱۵	همکاری نکردن با حکومت
۱۱۷	شعرا در خراسان
۱۱۹	نماز عید
۱۲۱	شکست سیاست‌بازی
۱۲۳	زندانی سرخس
۱۲۵	غروب آفتاب
۱۲۹	پیام برای شیعیان
۱۳۱	فضیلت زیارت و زمان‌های آن
۱۳۳	ضامن آهو
۱۳۵	آداب زیارت
۱۳۶	کتابنامه



بسم الله الرحمن الرحيم

تلاش در جهت شناساندن و ارتباط با الگوهای راستینی چون امام رضا علیه السلام، وظیفه تمام علاقه‌مندان به اندیشه حق‌مدارانه شیعه است. از دیرباز تا کنون آثار متعددی در شخصیت‌شناسی و مطالب مرتبط با هر یک از معصومان منتشر شده است. اما ارادت شیعیان - و به‌ویژه ایرانیان - همواره سبب شده است که هر ساله حوزه نشر شاهد رخ‌نمایی آثار جدیدی در این زمینه‌ها باشد.

در این میان آثاری که با محوریت امام رضا علیه السلام سامان می‌یابد از شمارگان بیشتری برخوردار است.

معاونت فرهنگی مؤسسه دارالحدیث پس از درنگی در این‌گونه آثار و آسیب‌شناسی آنها، دریافت که - گذشته از تعدادی اندک - بیشتر منشورات فارسی مرتبط با امام هشتم دچار آسیب‌هایی چون «برخورداری از شیوه‌های سنتی، گستردگی صفحات و یا مجلدات، نداشتن خاستگاه علمی، بی‌بهرگی از صنایع هنری و عدم جامعیت» است. بر این اساس در راستای همایش ملی حدیث رضوی در سال ۱۳۹۲ که رسالت عمومی‌سازی اندیشه‌های آن امام همام را نیز عهده‌دار بود، تصمیم به خلق مجموعه‌ای جدید از آثار مرتبط با امام رضا علیه السلام گرفت.

پنج ویژگی «بهره‌گیری از منابع معتبر»، «گزیده‌گویی»، «بهره‌مندی از صنایع هنری»، «تنوع» و «قابل استفاده بودن برای سلیقه‌های گوناگون» از نکاتی است که مجموعه حاضر را از آثار مشابه ممتاز می‌سازد.



شش کتاب مجموعه حاضر عبارت از:

۱. کتاب «ماه هشتم»، مهدی غلامعلی، زندگی‌نامه امام از ولادت تا شهادت، در قالب متونی کوتاه، روان و علمی شامل ۵۵ بخش (به تعداد سال‌های عمر شریف آن حضرت).
۲. کتاب «مینوی نگاه تو» مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه با مضمون سیره و شخصیت امام رضا علیه السلام با فضاسازی و شخصیت‌پردازی داستانی
۳. کتاب «در حضور دریا» حسین عزیزاده، در دو فصل شامل «مجموعه‌های گزیده شعر رضوی شامل اشعاری از حکیم سنایی تا امروز (حدود هزار سال)» و «اشعار کوتاه، تک‌بیتی و رباعیات رضوی».
۴. کتاب «اینجا آسمان، نزدیک‌تر است»، مصطفی پورنجاتی، دل‌نگاره‌هایی با مضمون زیارت آستان حضرت امام رضا علیه السلام که اشاراتی غیرمستقیم به معارف امام‌شناسی دارد.
۵. کتاب «مسیحای طوس»، حمید احمدی جلفایی، گلچین چهل کرامت از کرامت‌های امام هشتم.
۶. کتاب «برگزیده کتابشناسی امام رضا علیه السلام»، هادی ربانی، معرفی گزارش‌گونه از منابعی که به کار مخاطبان عمومی می‌آید در دوازده موضوع همراه با مشخصات کتابشناختی. از نویسندگان ارجمندی که در پیدایش آثار موجود کمر همت بستند صمیمانه سپاس گزاریم و امیدواریم مجموعه فعلی بتواند به دانش خوانندگان بیفزاید و رضایت ایشان را فراهم سازد.

معاونت فرهنگی و ارتباطات



مقدمه

اللهم صل على علي بن موسى الرضا؛

شخصیت امام رضا علیه السلام یکی از نقاط مشترک همه ایرانیان با هر عقیده، مذهب و دین است. ارادت ایرانیان به خاندان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله سال‌ها پیش از تشریف‌فرمایی حضرت علی بن موسی الرضا به ایران نیز در میان جهان اسلام آن روز شهره بوده است. با ورود کاروان آفتاب که از شلمچه تا سرخس و سپس مرو، همه جا را نورانی ساخت، این ارادت فزونی یافت. و از آن روز که طوس و سناباد مفتخر شدند تا میزبان مضجع شریف رضوی شوند، تا امروز هر ایرانی به خود می‌بالد که ولی نعمتش عالم آل رسالت است.

اینک ای خوب فصل غربی سرآمد

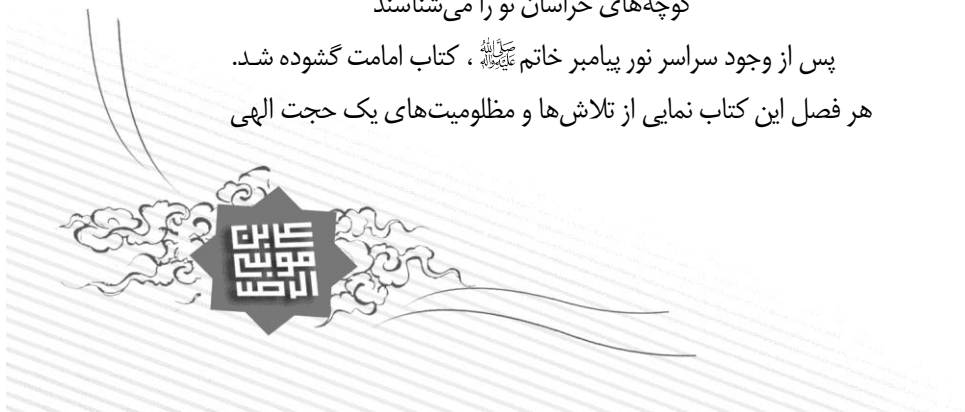
چون تمام غریبان تو را می‌شناسند

کاش من هم عبور تو را دیده بودم

کوچه‌های خراسان تو را می‌شناسند

پس از وجود سراسر نور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، کتاب امامت گشوده شد.

هر فصل این کتاب نمایی از تلاش‌ها و مظلومیت‌های یک حجت الهی



است. فصل هشتم کتاب امامت نیز همچون دیگر فصول این کتاب غرورآمیز، ترسیم‌کننده شکوه و عظمت هشتمین جانشین پیامبر خدا است.

هرساله درباره شخصیت رضای آل مرتضی علیهم‌السلام ده‌ها اثر جدید خلق می‌شود. شاید بتوان گفت مهم‌ترین انگیزه‌ای که سبب ورود به این جولانگاه مهم شد، تنها اظهار ارادت به محضر آن امام است و نه چیز دیگر. «ماه هشتم» دربردارنده چهار ویژگی است:

ترسیم زندگی‌نامه امام رضا علیه‌السلام از منابع معتبر و کهن.

بیان مطالب مهم و علمی با بیانی ساده.

گزیده‌گویی و اختصار در هر بخش.

تنظیم مطالب زندگی‌نامه امام از ولادت تا شهادت در ۵۵ بخش (به

تعداد سال‌های عمر شریف آن حضرت).

امید است که این اثر سبب فزونی شناخت هموطنان عزیز با آن

امام گرامی شود و مقبول درگاه احدیت و موجب رضایت رضای آل

مرتضی علیهم‌السلام شود.

رضای رضا چون رضای خداست

رضا گر رضا شد ز ما حق رضاست

مهدی غلامعلی

مشهد مقدس. کتابخانه مسجد جامع گوهرشاد

۱۱ ذی‌قعدة - ۲۶ شهریور ۱۳۹۲



بانویی از حبشه

کشتی مسافرانِ شمالِ آفریقا، در بندرِ جَدّه کناره گرفت. مسافران، بخش قابل توجهی از شمال آفریقا را از مسیر خشکی گذرانده و از دورترین مناطق مغرب به حبشه آمده بودند و سپس از راه سفر دریایی از حبشه خود را به حجاز رسانده بودند.

چند روز گذشت و کاروان آنها در مدینه مستقر شد. تحمل راه طولانی و دشواری‌های پیش آمده برای همه سنگین بود به‌ویژه برای بانوان. یکی از تاجرانِ کهنه‌کار کاروان، ده کنیز را برای فروش به مدینه آورده بود. افراد مختلفی برای خرید کنیزان به بازار می‌آمدند.

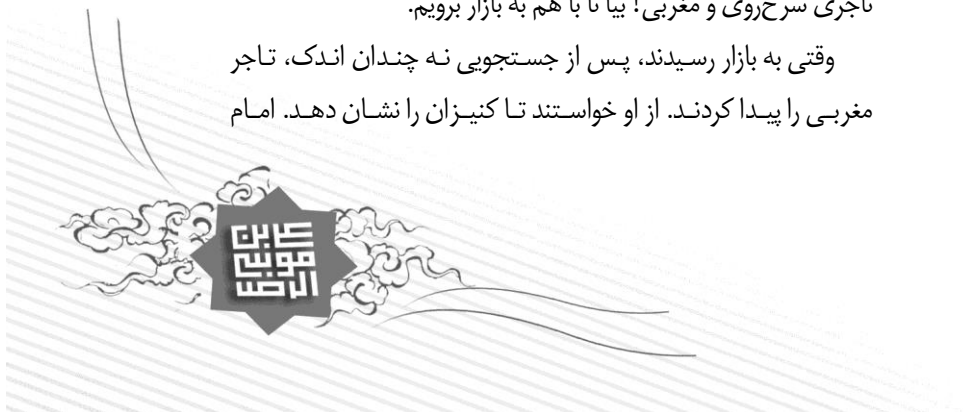
موسی بن جعفر از هشام، یکی از یاران خویش، پرسید: آیا از مغرب تاجری به مدینه نیامده؟ هشام که تازه از بازار آمده بود، جوابش منفی بود.

امام که گویی منتظر ورود فرد ویژه‌ای باشد فرمود: باید آمده باشد.

تاجری سرخ‌روی و مغربی! بیا تا با هم به بازار برویم.

وقتی به بازار رسیدند، پس از جستجویی نه چندان اندک، تاجر

مغربی را پیدا کردند. از او خواستند تا کنیزان را نشان دهد. امام



می‌خواست تا یکی از کنیزان را برای خدمتگزاری مادر بزرگوارشان، بانو حمیده مصفا، خریداری کند. مشخصاتی که ایشان در پی آنها بود در هیچ‌یک از نه کنیز حاضر برای فروش نبود. امام فرمود: نیازی به اینها نداریم. بانوی دیگری نیز هست. او کجاست؟

مرد تاجر که انتظار چنین سؤالی نداشت، گفت: نه! تمام دارایی من همین است. امام که از دروغگویی تاجر ناراحت شده بود، فرمود: می‌دانم که کنیز دیگری داری. بگو ببینم او کجاست؟

تاجر مغربی با دستپاچگی گفت: به خدا قسم تنها یک کنیز دیگر دارم که البته او هم بیمار است!

امام که تنها خواهان همان کنیز بود، رو به تاجر فرمود و گفت: چه مانعی دارد که او را هم بیاوری تا من ببینم. فروشنده طفره رفت و امام نیز از بازار بازگشت.

فردای آن روز، امام به هشام گفت به بازار می‌روی و همان کنیز را به هر قیمتی که تاجر گفت خریداری می‌کنی.

تاجر که هشام را دید پیش از هر سخنی پرسید آنکه دیروز همراهش بودی چه کسی بود؟

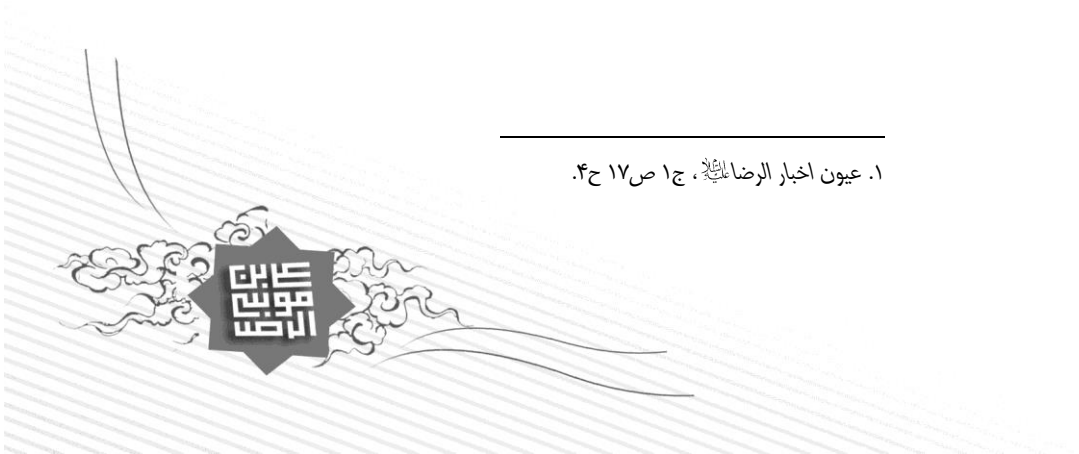
هشام هم که نمی‌خواست دقیق پاسخ دهد گفت: مردی از بنی هاشم است. تاجر مغربی گفت: جایگاه سادات بنی هاشم را می‌دانم ولی می‌خواهم بدانم که او از کدام خانواده بنی هاشم است؟ هشام هم تنها به این جمله اکتفا کرد: او از بزرگان بنی هاشم است.

تاجر گفت: حقیقتش آن است که این کنیزک را که نامش «تُکْتَم» است، از دورترین شهرهای مغرب برای خودم خریداری کرده بودم که

زنی از اهل کتاب که شخصیت‌شناس بود وقتی او را دید، گفت: این کنیزک شایسته تو و امثال تو نیست. او باید نزد بهترین مردم روی زمین زندگی کند. اگر چنین شود بی‌تردید بعد از مدّت کمی در آن خانه فرزندی به دنیا خواهد آورد که مشرق و مغرب عالم در مقابل او خاضع خواهند شد.

هشام به تاجر گفت: خریدار این دوشیزه از بهترین مردمان است و ان شاء الله همانگونه خواهد شد که آن زن اهل کتاب پیش‌بینی کرده است.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۱۷ ح ۴.





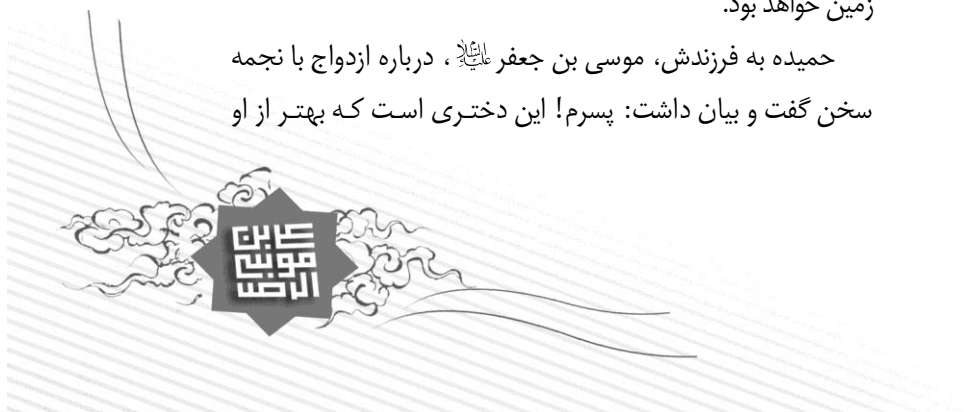
پدر و مادر

«تُكْتَم» به منزل امام ششم وارد شد. بانو حمیده مصفاً، همسر امام صادق علیه السلام و مادر امام کاظم علیه السلام که خود از اشراف و بزرگان عجم بود به نیکی از بانوی تازه‌وارد استقبال کرد. کنیز، بسیار عقیف و محجوب بود و به عنوان کمک کار بانوی خانه در منزل خدمت می کرد.

تُكْتَم از نظر عقل و دین و احترام به بانویش، حمیده، در شمار بهترین زنان بود، به گونه ای که از زمانی که در ملک وی درآمد، از روی احترام و ادب، در مقابل آن بانو نمی نشست. اهل خانه تصمیم گرفتند که نام وی را نجمه بگذارند و از این پس او را با این نام بخوانند. چیزی نگذشت که حمیده دریافت کمالات بسیاری در کنیزک وجود دارد.

در همین ایام بانو حمیده، خواب حضرت رسول صلی الله علیه و آله را می بیند که آن حضرت به وی می فرماید: ای حمیده، نجمه را به پسرت موسی ببخش؛ زیرا از او فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین انسان روی زمین خواهد بود.

حمیده به فرزندش، موسی بن جعفر علیه السلام، درباره ازدواج با نجمه سخن گفت و بیان داشت: پسرم! این دختری است که بهتر از او



ندیده‌ام و شک ندارم که اگر نسلی از او به وجود آید، خداوند آن
نسل را پاک و مطهر قرار می‌دهد؛ او را به تو بخشیدم، با او به نیکی
رفتار کن.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱ ص ۱۴ ح ۲ و ص ۱۷ ح ۳.



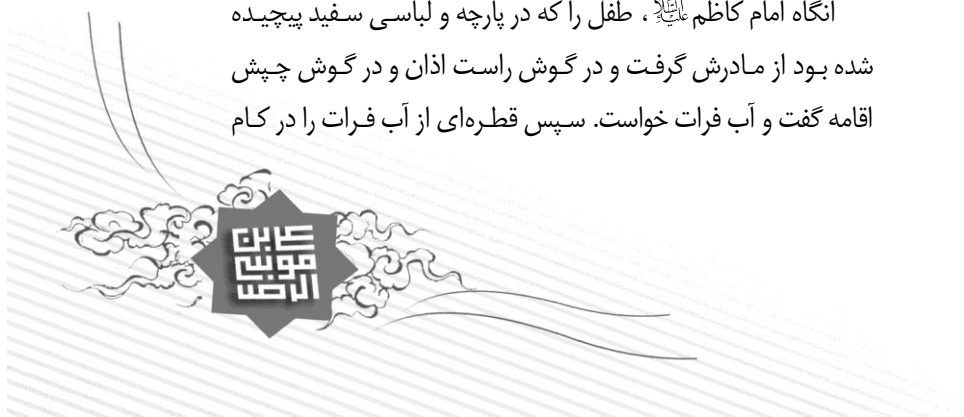
تولد

مدتی بعد بانو نجمه حامله شد. او در یادکرد آن ایام می‌گوید: وقتی فرزندم علی را حامله شدم، سنگینی حمل را حس نمی‌کردم. گاه در هنگام خواب، از شکم خود صدای تسییح و تمجید و لا اله الا الله گفتن را می‌شنیدم. این صدا مرا به هراس می‌انداخت و وقتی بیدار می‌شدم، چیزی نمی‌شنیدم.

سر انجام مدت حمل پایان یافت و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در روز پنجشنبه، یازدهم ذی‌قعدة سال ۱۴۸ هجری در شهر مدینه به دنیا آمد. تاریخ ولادت ایشان به تقویم شمسی دهم دی ماه سال ۱۴۴ هجری شمسی است.

نخستین کسی که به نجمه تبریک گفت، موسی بن جعفر علیه السلام بود. ایشان خطاب به همسر خویش فرمود: ای نجمه گوارا باد بر تو این کرامت الهی!

آنگاه امام کاظم علیه السلام، طفل را که در پارچه و لباسی سفید پیچیده شده بود از مادرش گرفت و در گوش راست اذان و در گوش چپش اقامه گفت و آب فرات خواست. سپس قطره‌ای از آب فرات را در کام



طفل ريخت و آن طفل را به نجهه بازگرداند و فرمود: او را بگير كه او بقیة الله در زمین است.

نوزاد نجهه، جثه‌ای درشت داشت و بسیار شیر می‌نوشید. بانو نجهه که پیش از میلاد نوزاد پیوسته به عبادات و اذکار الهی مداومت داشت، می‌گفت به سبب شیردهی به علی بن موسی نمی‌توانم به تمام نمازهای مستحبی و اذکار سابقم برسم.^۱

۱. الکافی ج ۱ ص ۴۸۶، عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۴ و ص ۱۸ و ص ۲۰ ح ۲. الارشاد ص ۳۰۴، تاج الموالید ص ۴۸، هینت و نجوم اسلامی ج ۲ ص ۳۲۱.

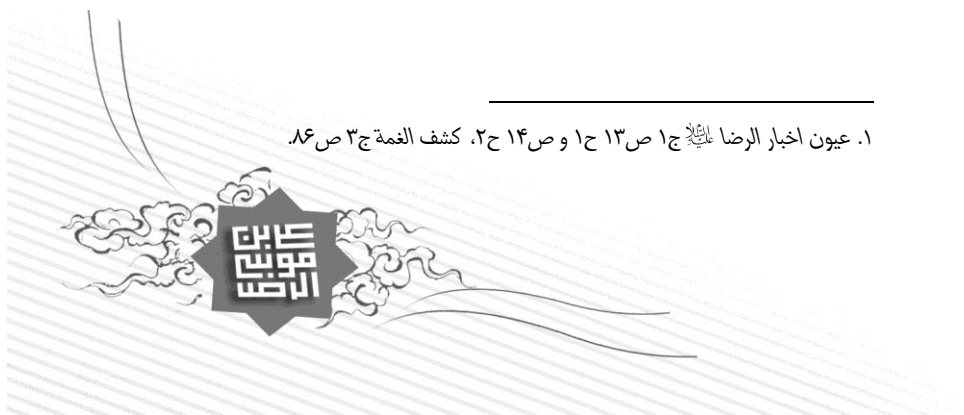


نام و شهرت

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرزندش را «علی» نام نهاد و «رضا» لقبش داد و هرگاه درباره فرزندش می‌خواست سخنی بگوید از او با عنوان «رضا» یاد می‌کرد و البته اگر فرزندش حاضر می‌بود او را با کُنیه «ابالحسن» خطاب می‌کرد.

بعدها - و شاید پس از شهادت امام رضا علیه السلام - در میان مخالفان شایع شده بود که مأمون چون علی بن موسی را برای ولایت عهدی خویش پسندیده بود، به او لقب رضا داده است. امام جواد علیه السلام این توهم را با سخنان قاطع خویش خنثی کرد و فرمود: به خدا سوگند آنها دروغ می‌گویند، خلاف می‌گویند، بلکه خداوند - تبارک و تعالی - او را «رضا» نامید؛ زیرا او برای خداوند - عزّ و جلّ - در آسمانش، و برای رسولش و ائمه بعد از او علیهم السّلام در زمینش مرضی بود.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۳ ح ۱ و ص ۱۴ ح ۲، کشف الغمّة ج ۳ ص ۸۶.





ویژگیهای شخصی

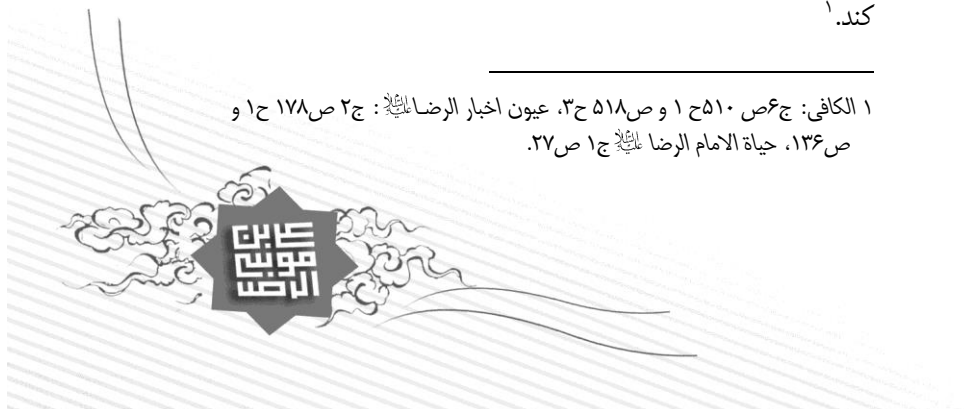
امام نه کوتاه‌قد بود و نه بلندقامت. قد ایشان متوسط بود. چهره مبارک امام نیز بیشتر به سیه‌چردگی نزدیک بود ولی سیه‌چرده نبود. شاید بتوان گفت که سبزه بود. ایشان کم‌غذا بود و معمولاً غذای سبک می‌خورد. در تابستان، روی حصیر و بوریا، و در زمستان، روی گلیم و نم می‌نشست.

لباس ایشان، زبر و خشن بود؛ اما وقتی در میان مردم حضور پیدا می‌کرد، خود را می‌آراستند

و لباسی سنگین در بر می‌فرمود. همواره از عطر و عود استفاده می‌کرد و حتی عطرهاى گران‌قیمت نیز تهیه می‌کرد.

هیبت و وقار حضرت به گونه‌ای بود که دیگران - از دوست و دشمن - در برابرش متواضع بودند. کسانی که ایشان را می‌دیدند، به او احترام می‌کردند. وقتی با مردم می‌نشست و با گفتگو می‌کرد، به دلیل هیبت و عظمتی که داشت، هیچ کس نمی‌توانست صدایش را بلند کند.^۱

۱ الکافی: ج ۶ ص ۵۱۰ ح ۱ و ص ۵۱۸ ح ۳، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۱۷۸ ح ۱ و ص ۱۳۶، حیاة الامام الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۲۷.

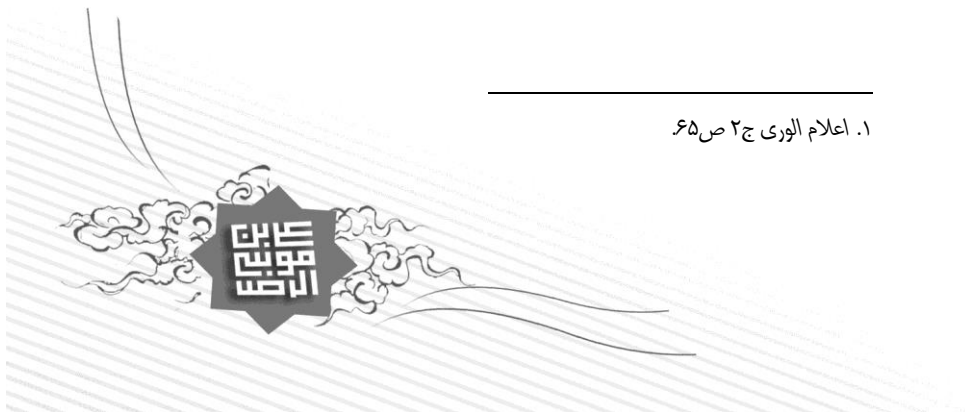




توجه ویژه پدر

علی بن موسی علیه السلام حتی پیش از آنکه به امامت برسد، از جهت علم و دانش در میان فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام شاخص بود. امام صادق سالها پیش از تولد نوه‌اش، علی بن موسی الرضا، بشارت تولد وی را به فرزندش امام کاظم داده بود. از این رو علی بن موسی علیه السلام از همان کودکی همواره مورد عنایت ویژه پدر بود.

امام کاظم علیه السلام، پیوسته فرزندان دیگر خویش را برای کسب علم و دانش به پسرش علی بن موسی علیه السلام ارجاع می‌داد و می‌فرمود: این برادرتان، علی بن موسی، عالم آل محمد صلی الله علیه و اله است. مسائل دین خود را از او بی‌رسید، و آنچه را به شما می‌گوید دربر گیرید؛ زیرا من بارها از پدرم، جعفر بن محمد، شنیدم که می‌فرمود: عالم آل محمد در صلب توست، و ای کاش من او را دیدار می‌کردم، و او با امیرالمؤمنین علی علیه السلام همانام است.^۱





خواهران و برادران

امام کاظم علیه السلام فرزندان بسیاری داشته است. تعداد فرزندان آن امام را ۳۷ نفر ثبت کرده‌اند. بنابراین امام رضا علیه السلام خواهران و برادران متعددی داشته، که البته بیشتر آنها ناتنی - و از مادر جدا - بوده‌اند.

اسامی برادران امام هشتم - که هجده نفر بودند - عبارتند از:
ابراهیم، عباس، قاسم، حمزه، اسماعیل، جعفر، هارون، حسن، احمد، محمد، سلیمان، عبدالله، اسحاق، عبیدالله، زید، حسن، فضل و حسین.
اسامی خواهران امام - که آنها نیز هجده نفر بودند - از این قرار است:

فاطمه کبری، فاطمه صغری، رقیه، حکیمه، ام ابیها، رقیه صغری، ام جعفر، لبابه، زینب، خدیجه، علییه، آمنه، حسنه، بریهه، عایشه، ام سلمه، میمونه و ام کلثوم.

در میان تمام فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، فرزند بزرگش، حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام از همه بزرگوارتر و عالی قدرتر و داناتر و فاضل تر بوده است.^۱

۱. الارشاد ج ۲ ص ۲۴۴.





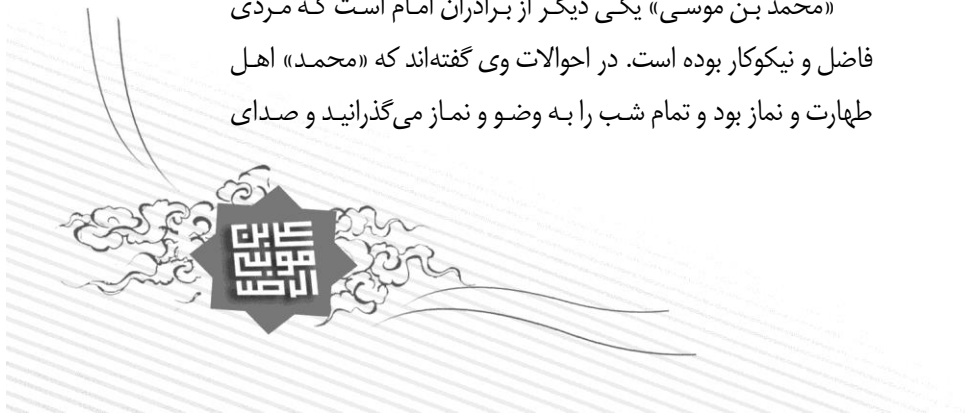
بهترین برادران

احمد بن موسی - که در ایران به شاهچراغ مشهور است - ، در میان برادران امام از همه برتر و والاتر بوده است. وی مردی کریم، بزرگوار و پرهیزکار بوده و امام کاظم وی را بسیار دوست می‌داشت و بر سایر فرزندان مقدم می‌داشت و باغی را به او بخشیده بود.

احمد بن موسی بین سالهای ۲۰۱ تا ۲۰۳ ق برای دیدار برادرش عازم خراسان بود که توسط عامل مأمون در خان زنیان، نزدیک شیراز راه بر وی مسدود شد و به شهادت رسید.

اسماعیل بن موسی، یکی دیگر از برادران امام، می‌گوید: هرگاه ما با پدرمان بیرون می‌رفتیم و برادرمان احمد همراه ما بود، علاوه بر اینکه غلامان پدرم از احمد مراقبت می‌کردند، خود پدرم نیز لحظه‌ای از وی غفلت نمی‌کرد و همواره او را زیر نظر داشت. گویند: احمد، هزار بنده در راه خدا آزاد کرد.

«محمد بن موسی» یکی دیگر از برادران امام است که مردی فاضل و نیکوکار بوده است. در احوالات وی گفته‌اند که «محمد» اهل طهارت و نماز بود و تمام شب را به وضو و نماز می‌گذرانید و صدای



ریزش آب وضویش همواره به گوش می‌رسید. چه اینکه عبادت شبانگاهی‌اش اینگونه بود: نیمه‌های شب به نماز مشغول می‌شد، سپس ساعتی می‌خوابید و دوباره برمی‌خواست و وضو می‌گرفت و نماز می‌خواند و به همین شیوه تا بامدادان اندکی می‌خوابید و سپس به عبادت مشغول می‌شد.

یکی از معاصرانش می‌گوید: هرگاه محمد را می‌دیدم، به یاد کلام الهی می‌افتادم که می‌فرماید: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾^۱، بندگان باحقیقت خدا همان‌ها هستند که شب را کمتر می‌خوابند^۲.

۱. ذاریات: آیه ۱۷.

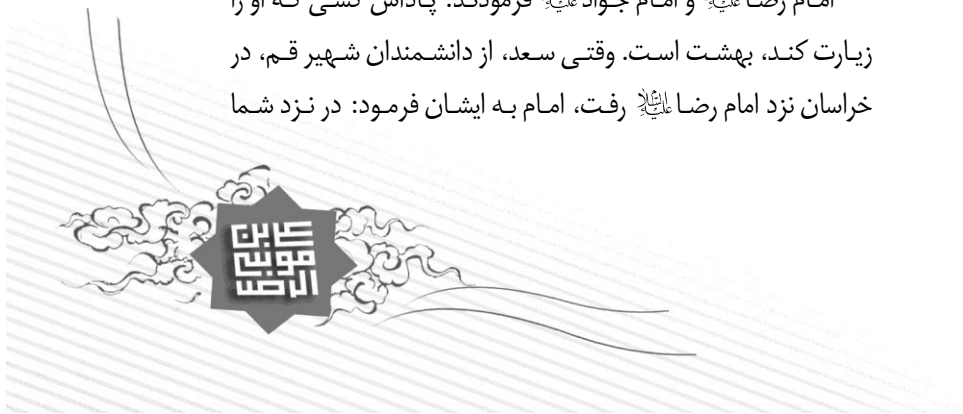
۲. الارشاد ج ۲ ص ۲۴۵، جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا ص ۸۳.



بهترین خواهر

فاطمه کبری، مشهور به حضرت معصومه علیها السلام، را می‌توان سرآمد خواهران امام هشتم دانست. آن بزرگوار در اول ذی‌قعدة سال ۱۷۳ هجری به دنیا آمد. پس از آنکه امام رضا علیه السلام به خراسان سفر کرد، حضرت معصومه به سال ۲۰۱ هجری برای رسیدن به برادر خویش از مدینه حرکت کرد. وقتی در بین راه به ساوه رسید، مریض شد و از همراهان خواست تا ایشان را به قم ببرند. مردم قم وقتی از حرکت ایشان آگاه شدند، به استقبال آن حضرت رفتند و موسی بن خزرج افتخار یافت تا میزبانی ایشان را عهده‌دار شود. شانزده یا هفده روز بعد، حضرت فاطمه معصومه از شدت بیماری، در سن بیست و هشت سالگی وفات یافت. مردم ولایت دوست قم، از همان ابتدا بر مزار ایشان بنایی ساختند و بعدها نوه دختری امام جواد (بنت زینب بنت الجواد) علیها السلام گنبدی بر مقبره ایشان قرار داد.

امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام فرمودند: پاداش کسی که او را زیارت کند، بهشت است. وقتی سعد، از دانشمندان شهیر قم، در خراسان نزد امام رضا علیه السلام رفت، امام به ایشان فرمود: در نزد شما



قبری از خانوادهٔ ما قرار دارد. سعد پاسخ داد: آری قبر خواهر شما فاطمه بنت موسی بن جعفر است. امام تأیید کرد و فرمود کسی که بامعرفت او را زیارت کند بهشتی خواهد بود. آنگاه زیارتنامه‌ای را برای خواهرشان به سعد آموزش داد که تا به امروز باقی است و زوار حرم اهل بیت در قم با آن عبارات حضرت معصومه را زیارت می‌کنند. امام صادق علیه السلام سالها پیش از ولادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، قم را حرم اهل بیت خوانده و فرموده بودند که به‌زودی خانمی از فرزندان من به نام فاطمه در این شهر دفن خواهد شد. و بهشت را بر زائر او واجب دانسته بودند.^۱

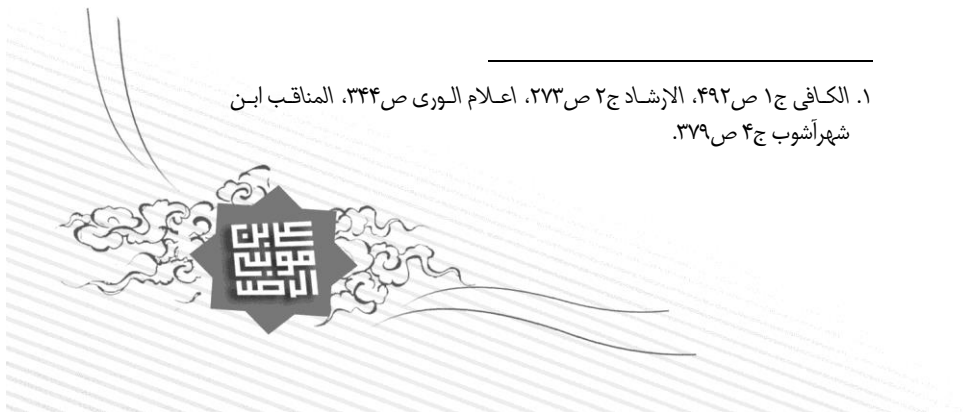
۱. کامل الزیارات ص ۳۲۴ ح ۱ و ۲، بحار الأنوار ج ۵۷ ص ۲۱۹ ح ۴۹ و ج ۹۹ ص ۲۶۶ ح ۴ و ص ۲۶۷ ح ۵.



همسر

نام تنها همسر امام رضا علیه السلام ابتدا «دره» بوده که آن حضرت پس از ازدواج نام وی را به «خیزران» تغییر دادند. او از خاندان ماریه قبطیه - همسر پیامبر خدا - بود. نام‌های دیگر وی را «سبیکه نویه»، «ریحانه» و کنیه‌اش را «ام محسن» گفته‌اند. افتخار مادری امام جواد علیه السلام از آن خیزران بوده است. او اصالتاً از اهالی سودان بوده است.^۱

۱. الکافی ج ۱ ص ۴۹۲، الارشاد ج ۲ ص ۲۷۳، اعلام الوری ص ۳۴۴، المناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۳۷۹.





فرزندان

امام رضا علیه السلام تنها یک فرزند داشته که همان امام جواد علیه السلام است. این نظر در میان تاریخ‌نویسان از شهرت بسزایی برخوردار است. البته برخی دیگر از تاریخ‌نویسان تعداد فرزندان امام را بیش از یک فرزند نگاشته‌اند. مادر امام جواد علیه السلام بانو خیزران بود. وقتی وی حامله شد، امام رضا علیه السلام به وی این بشارت را داد که فرزندش از اوصیاء الهی است و شایسته است که رعایت بیشتری کند. از سوی دیگر امام از خواهر بزرگوارشان حکیمه خواست تا هنگام تولد فرزند همراه و همیار بانو خیزران باشد.

انتظار به سر رسید و محمد بن علی علیه السلام در روز جمعه ۱۰ رجب سال ۱۹۵ق در شهر مدینه به دنیا آمد. سرور و شادمانی در چشمان پدر موج می‌زد. نوزاد را از مادر گرفت و در گوش راست اذان و در گوش چپ اقامه را گفت و سپس در گهواره نهاد. خبر تولد این مولود مبارک شیعیان را نیز شادمان کرد؛ چه اینکه برخی از دشمنان شایعاتی را منتشر کرده بودند که شیعه را بیمناک کرده بود. امام نوزاد خویش را به موسی و عیسی علیهما السلام شبیه دانست و به شیعیان فرمود: **إِنَّ اللَّهَ قَد**



وهب لی من یرثنی، و یرث آل داود امام هشتم فرزندش را محمد نام نهاد و کنیه اش را ابو جعفر.

امام محمد بن علی ملقب به جواد علیه السلام پس از شهادت پدر حدود هشت سال بیشتر نداشت که عهده دار امامت شیعه شد. اگرچه نخستین باری بود که امامت را فردی کم سن و سال بر عهده می گرفت ولی جامعه شیعه به نیکویی این امامت را پذیرفت و مخالفت مهمی نیز دیده نشد. این پذیرش عمومی حاصل تلاش امام رضا علیه السلام بود که اندیشه و مفهوم امامت را به صورت علنی و شفاف برای جامعه تبیین فرموده بود.

از عمر امام جواد علیه السلام تنها ۲۵ سال بیشتر نگذشته بود که در روز شنبه آخر ذی قعدة سال ۲۲۰ هجری در بغداد به شهادت رسید.^۱

۱. الکافی ج ۱ ص ۴۹۲، الارشاد ج ۲ ص ۲۷۱، اعلام الوری ص ۳۲۹، المناقب، ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۳۶۷، بحار الأنوار ۱۲: ۱۰۳ حیاة الإمام محمد الجواد علیه السلام، ص ۲۱ - ۲۶.



همراه قرآن

امام رضا علیه السلام که خود روح قرآن است، پیوسته با این کتاب عزیز مأنوس بود. سخن و منش امام قرآنی بود و دوست و دشمن بر اینکه آن حضرت تجسم بارز کتاب خدا بود اتفاق نظر دارند. ابراهیم بن عباس صولی (م ۲۴۷ق)، از عالمان و شاعران بزرگ اهل سنت، مدتی در خدمت امام هشتم علیه السلام بوده است. او می‌گوید: مأمون با سؤالات گوناگون و متعدد خود می‌خواست تا دانش علی بن موسی را آزمایش کند. امام نیز تمام سؤالات را به صورت کامل با استناد به قرآن پاسخ می‌داد. پاسخها، سخنان، و مثالهای علی بن موسی، همگی از آیات قرآن بود.

هر روز صبح پس از تعقیبات نماز صبح به تلاوت قرآن مشغول می‌شد و می‌فرمود: شایسته است که بعد از تعقیب نماز صبح، دست کم پنجاه آیه از قرآن مجید خوانده شود.

شبهها نیز پیش از آنکه به بستر خواب برود، بسیار تلاوت قرآن می‌کرد و در هنگام قرائت قرآن، هر گاه به آیه‌ای که در آن ذکرری از بهشت یا دوزخ بود می‌رسید می‌گریست، و از خداوند درخواست بهشت



می کرد و از آتش دوزخ بدو پناه می برد. گاه هر سه شبانه روز یک ختم قرآن می کرد.

امام وقتی به دعبل خزاعی لباسی را هدیه کرد فرمود: این پیراهن را نگاه دار که در آن، هزار شب و هر شب هزار رکعت نماز گزارده و هزار بار قرآن را در این پیراهن ختم کرده ام.

از جمله هدایایی که امام به برخی از یاران خویش نظیر احمد بن محمد بزنطی اهدا فرمود، یک جلد کلام الله مجید بود.^۱

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه ج ۱، ص ۵۰۴، عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۱۸۰ ح ۴ وح ۵، الامالی، صدوق ص ۷۵۸ ح ۱۰۲۳۱۴۵۱ الأمالی، طوسی: ص ۳۵۹ ح ۷۴۹، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۴۶ ح ۸.



امام و دعا

بخش قابل توجهی از زندگی امام رضا علیه السلام، دعا کردن بود. آن حضرت بسیار دعا می کرد و همواره زبان مبارک ایشان به دعا مشغول بود. دهها دعای زیبا از آن حضرت در آثار روایی به یادگار مانده است. امام نه تنها خود دعا می کرد بلکه دیگران را نیز به دعا کردن ترغیب می فرمود.

جمله ای را بارها به یارانش می فرمود. آن جمله این بود: بر شما باد سلاح پیامبران. کسی پرسید: سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: دعا. صلوات یکی از دعاها همیشه حضرت بود و می فرمود: کسی که نمی تواند کاری کند که به سبب آن گناهانش زدوده شود، بر محمد و خاندان او بسیار درود فرستد؛ زیرا «صلوات» گناهان را ریشه کن می کند.

امام به یکی از شیعیان که به ایشان التماس دعا گفته بود، فرمود: «مگر من شما را دعا نمی کنم؟ وقتی اعمال شما را می بینم برایتان دعا می کنم. به خدا سوگند، کردار و اعمال شما مردم، هر روز و هر شب به من عرضه می شود.»



امام ادامه داد و فرمود: مگر در قرآن نخوانده‌اید: ﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛ بگو ای محمد: عمل کنید، خدا و پیامبرش و مؤمنان اعمال شما را به زودی خواهند دید. بدانید که مقصود خدا از مؤمنون در آن روز علی بن ابی طالب بوده است. و امروز امام زمان شماس است.^۱

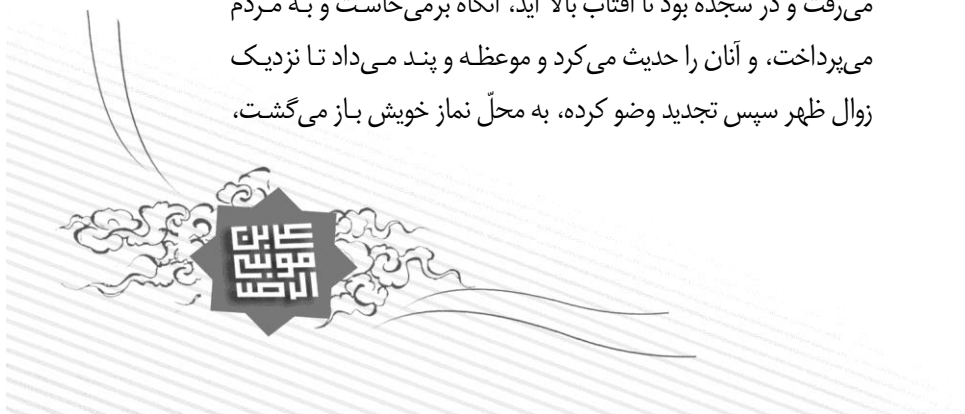
۱. الکافی: ج ۱ ص ۲۱۹ ح ۴ و ج ۲ ص ۴۶۸ ح ۵ الامالی، صدوق: ص ۱۳۱ ح ۱۲۳.



عبادت شبانه‌روزی

رجاء بن ابی ضحاک، از طرف مأمون مأمور بود تا علی بن موسی علیه السلام را از مدینه به خراسان بیاورد. او گزارش طولانی را برای مأمون بیان داشته است. خلاصه‌ای از این گزارش چنین است:

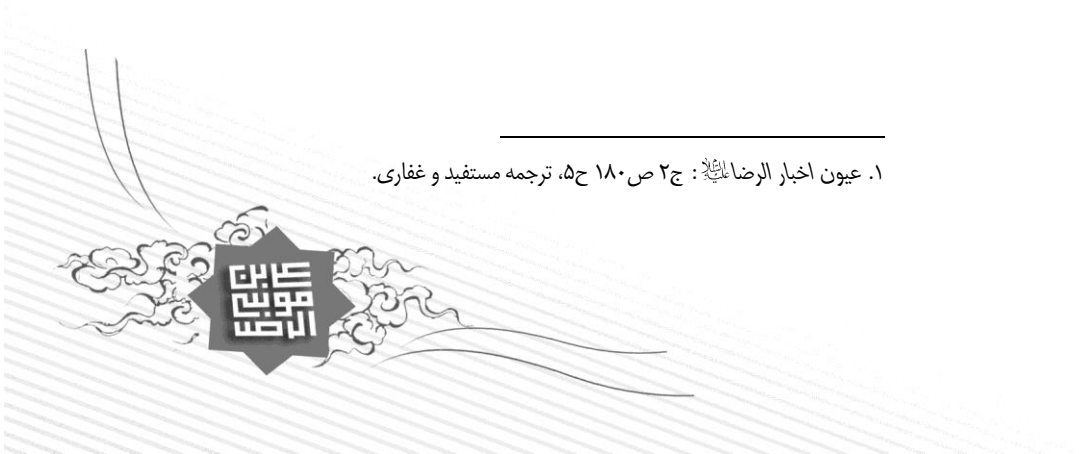
مأمون سفارش نمود که من شخصاً مراقب و مواظب او باشم و مرا امر کرد که از راه بصره و اهواز و فارس حرکت دهم نه راه قم، و شبانه‌روز هم از او جدا نشوم و محافظ او باشم تا وی را بر مأمون وارد کنم، و من پیوسته با او بودم و جدا نمی‌شدم از مدینه تا مرو، و به خدا قسم احدی را ندیدم که از او متقی‌تر نسبت به خدای تعالی باشد، و یا از او بیشتر یاد خدا باشد و ذکر خدا گوید، در تمامی اوقاتش، و یا خدا ترس و پارسا تر از او باشد، و چون سپیده می‌دمید نماز به جای آورده، در سجده‌گاه خود می‌نشست و مشغول گفتن سبحان الله و الحمد لله، و لا اله الا الله، و تکبیر و صلوات بود تا آفتاب بدمد، سپس به سجده می‌رفت و در سجده بود تا آفتاب بالا آید، آنگاه برمی‌خاست و به مردم می‌پرداخت، و آنان را حدیث می‌کرد و موعظه و پند می‌داد تا نزدیک زوال ظهر سپس تجدید وضو کرده، به محل نماز خویش باز می‌گشت.



و چون زوال ظهر می شد شش رکعت نماز به جای می آورد (یعنی سه نماز دو رکعتی)، و در رکعت اول پس از حمد، قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ را قرائت می کرد، و در رکعت دوم پس از حمد قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را، و در چهار رکعت دیگر حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را و در هر دو رکعت سلام می داد، و در رکعت دوم هر کدام هم پس از قرائت و پیش از رکوع قنوت می خواند، آنگاه اذان می گفت و دو رکعت دیگر نماز به جای می آورد، سپس اقامه می گفت، و نماز ظهرش را به جای می آورد، و چون سلام نماز را می داد تسبیحات اربعه (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر) را آن قدر که خدا می خواست ادا می کرد، بعد به سجده می رفت و سجده شکر به جای می آورد و در آن حال یک صد بار «شکرا لله» می گفت، و چون سر خود را از سجده شکر برمی داشت از جا بر می خاست و شش رکعت دیگر نماز به جای می آورد، در هر رکعت پس از حمد، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را می خواند و سر هر دو رکعت سلام می داد و در رکعت دوم هر نماز پس از قرائت و پیش از رکوع قنوت می خواند، و چون تمام می شد اذان می گفت و دو رکعت دیگر نافله به جای می آورد و در رکعت دوم قنوت می خواند، و پس از سلام برخاسته، به نماز عصر شروع می کرد، و چون سلام نماز را می داد در همان جا می نشست و تسبیحات چهارگانه قبل را می گفت تا آنجا که خدا خواسته باشد، آنگاه به سجده می رفت و یک صد بار ذکر «حمدا لله» می گفت، و چون آفتاب غروب می کرد، باز تجدید وضو می کرد و سه رکعت نماز مغرب به جای می آورد با یک اذان و یک اقامه و قنوت در رکعت دوم قبل از رفتن به رکوع و بعد از تمام شدن قرائت سوره، و چون سلام نماز را می داد در

همان جا می‌نشست و تسبیحات مذکور قبل را به جای می‌آورد، و بعد به سجده شکر می‌رفت، و بعد سر برمی‌داشت ولی با کسی تکلم نمی‌کرد تا اینکه چهار رکعت نافله مغرب را به جای می‌آورد، هر دو رکعت به یک سلام با قنوت در رکعت دوم هر کدام پس از قرائت و پیش از رکوع. و در رکعت اول پس از حمد، جحد را می‌خواند و در رکعت دوم پس از حمد توحید را و در رکعات بعد پس از حمد توحید را می‌خواند و سلام می‌داد و به تعقیبات می‌پرداخت تا آنجا که خدا دوست داشت، آنگاه به افطار می‌پرداخت، و استراحت می‌فرمود تا ثلثی از شب بگذرد، بعد برمی‌خواست و نماز عشا را شروع می‌کرد و چهار رکعت به جای می‌آورد، و در رکعت دوم پس از قرائت و پیش از رکوع قنوت می‌خواند، و چون سلام می‌داد در مصالای خویش باقی مانده، مشغول گفتن به تسبیحات مذکوره که قبلاً گفته شد می‌نشست، و پس از این تعقیبات به سجده شکر می‌رفت، آنگاه سر برداشته، به بستر خواب می‌رفت و چون ثلث آخر شب می‌شد از خواب برخاست برای نماز شب.^۱

۱. عیون اخبار الرضا (علیه السلام): ج ۲ ص ۱۸۰ ح ۵، ترجمه مستفید و غفاری.



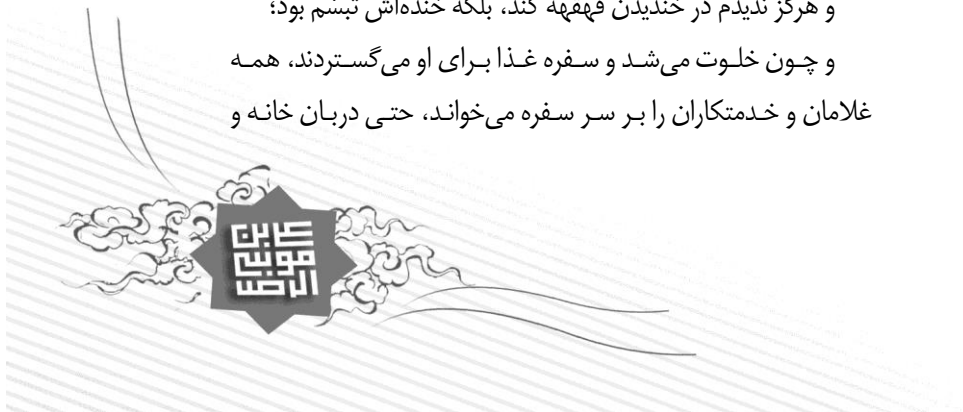


اخلاق رضوی

«ابراهیم بن عباس صولی»، شاعر و نویسنده‌ای توانمند در عصر امام هشتم بوده و مدتی در خدمت آن حضرت بوده است. او با دقت در رفتار آن حضرت، بخشی از سیره اخلاقی - عبادی ایشان را این گونه روایت کرده است:

هرگز ندیدم ابوالحسن الرضا علیه السلام با کلامی در گفتارش به کسی جفا و یا درشتی کند، و هیچ گاه ندیدم سخن کسی را قطع کند. او صبر می کرد تا سخن طرف مقابل تمام شود و سپس اگر لازم می دید کلامی می گفت. ندیدم کسی از او کاری یا مبلغی بخواهد و در توان آن حضرت باشد و آن خواسته را رد کند. و هرگز نزد کسی پای خود را دراز نمی کرد، و در برابر همنشینان تکیه نمی داد، و هرگز ندیدم از خدمتکاران و کارگزاران خود کسی را بد بگویند و دشنام دهد، و یا در پیش چشم کسی آب دهان بیندازد،

و هرگز ندیدم در خندیدن قهقهه کند، بلکه خنده اش تبسم بود؛ و چون خلوت می شد و سفره غذا برای او می گسترده اند، همه غلامان و خدمتکاران را بر سر سفره می خواند، حتی دربان خانه و



نگهبان حیوانات را. او بسیار کم خواب بود و بسیار بیداری می کشید، و بیشتر شب را با بیداری به عبادت به سر می برد؛ از اول تا هنگام دمیدن صبح، و بسیار روزه می گرفت، و سه روز روزه هر ماه از وی فوت نمی شد و می فرمود: این روزه مانند روزه گرفتن همه سال است، و بسیار پنهانی صدقه می داد و احسان می کرد، و صدقه را بیشتر در شبهای تاریک انجام می داد، و هر کس گمان می کند که در فضل مانند او را دیده است از او باور نکن.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۱۸۴ ح ۷. نگاه کنید: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۷۸ باب ۴۴ (باب فی ذکر أخلاق الرضا الکریمه و وصف عبادته)



انفاق همیشگی

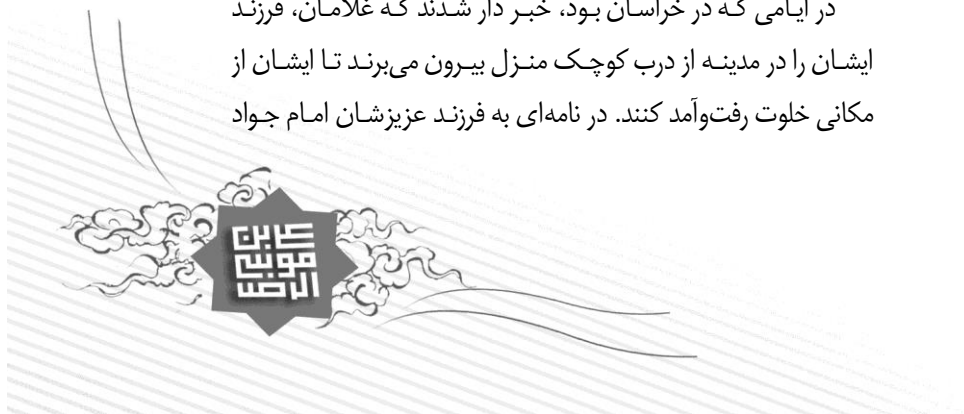
امام کاظم علیه السلام به سخاوت مشهور بود. فرزندش امام رضا علیه السلام نیز از پدر این صفت را به ارث برده بود.

یکی از دانشمندان سنی که هم عصر امام رضا علیه السلام بود، از انفاق آن حضرت چنین یاد می‌کند: او بسیار صدقه و احسان می‌کرد و همواره در نهانی انفاق می‌کرد و انفاق مخفیانه‌اش در بین مردم معروف بود. بیشتر این صدقات را خودش در شبهای تاریک انجام می‌داد، و هر کس ادعا کند مانند او را در این فضائل دیده، او را تصدیق نکنید.

صفوان بن یحیی، دانشمند بزرگ شیعه، می‌گوید: روزی در منزل امام رضا علیه السلام بودم. یکی از غلامان ایشان وارد شد. امام پرسید: امروز چیزی انفاق کرده‌ای؟

غلام پاسخ منفی داد. امام فرمود: پس خداوند چگونه به ما چیزی مرحمت کند؟ انفاق کن اگر چه یک درهم باشد.

در ایامی که در خراسان بود، خبر دار شدند که غلامان، فرزند ایشان را در مدینه از درب کوچک منزل بیرون می‌برند تا ایشان از مکانی خلوت رفت‌وآمد کنند. در نامه‌ای به فرزند عزیزشان امام جواد



نوشت: فرزندم! شنیده‌ام که غلامان وقتی می‌خواهی از خانه بیرون روی تو را از درب کوچک خانه بیرون می‌برند و این از بخیلی آنهاست که نمی‌خواهند خیر تو به کسی برسد. به حقی که بر گردن تو دارم از تو می‌خواهم که جز از درب بزرگ وارد و خارج نشوی. و هرگاه می‌خواستی بیرون بروی حتماً درهم و دینار با خود همراه داشته باش و هر کس دست نیاز به سویت دراز کرد حاجتش برآورده کن. و هر یک از عموهایت اگر چیزی از تو خواست کمتر از پنجاه دینار به او مده و بیشتر از آن را خود دانی و از عمه‌هایت هر یک چیزی از تو خواست کمتر از بیست و پنج دینار به او مده و بیشتر از آن را خود دانی؛ من می‌خواهم که خداوند تو را مقرب خویش گرداند؛ پس انفاق کن و از خدای، بیم فقر و نیاز نداشته باش.^۱

۱. الکافی ج ۴ ص ۴۳ ح ۵ و ص ۴۴ ح ۹، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۸۴ ح ۷.



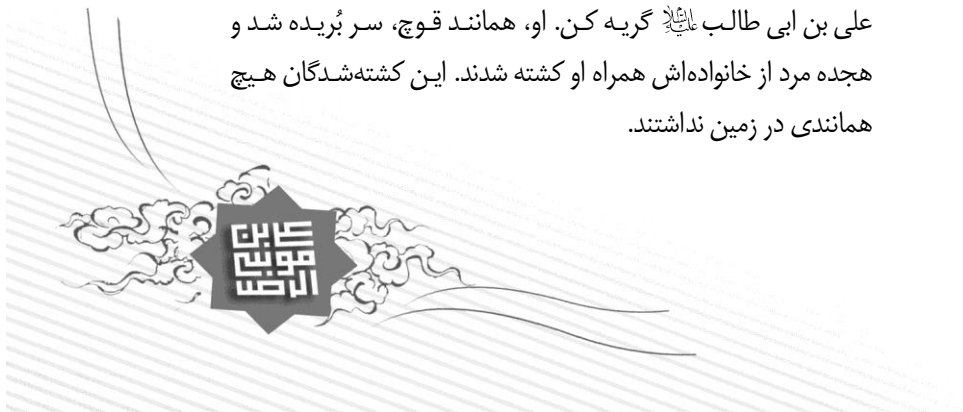
گریه بر سیدالشهداء

یاد امام حسین علیه السلام و همچنین توجه ویژه به محرم و تربت حسینی، در زندگی امام هشتم نمود ویژه‌ای داشت. اهتمام ویژه امام به بزرگداشت دهه اول محرم سبب شد تا شیعیان این ایام را همیشه در سوگ سیدالشهداء بنشینند. علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرمود: پدرم که دروهای خدا بر او باد وقتی ماه محرم می‌رسید، خندان دیده نمی‌شد و اندوه، بر او چیره می‌شد تا این ده روز به پایان برسد.

وقتی روز دهم می‌رسید، آن روز، روز عزا و اندوه و گریه‌اش بود و می‌فرمود: این، همان روزی است که حسین که دروهای خدا بر او باد، در آن کشته شد.

ریان بن شیب که از شاگردان قمی امام رضا علیه السلام بود، روایات بسیاری درباره محرم و امام حسین از امام هشتم شنیده است. امام به او فرمود:

ای پسر شیب! اگر برای چیزی گریه می‌کنی، برای حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام گریه کن. او، همانند قوچ، سر بریده شد و هجده مرد از خانواده‌اش همراه او کشته شدند. این کشته‌شدگان هیچ همانندی در زمین نداشتند.



ای پسر شیب! اگر برای حسین علیه السلام، چنان گریه کنی که اشک‌هایت بر گونه‌ات جاری شوند، خداوند، همه گناهانت را از کوچک و بزرگ، و کم و زیاد، می‌آمرزد.

ای پسر شیب! اگر خوش حال می‌شوی که خدای عزوجل را ملاقات کنی و گناهی نداشته باشی، حسین علیه السلام را زیارت کن.

ای پسر شیب! اگر خوش حال می‌شوی که با ما اهل بیت در درجه‌های عالی بهشت باشی، بر اندوه ما، اندوهگین باش و بر خوش حالی ما، خوش حال باش و همواره، ولایت ما را داشته باش.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۱ ص ۲۹۹ ح ۵۸ الأمالی، صدوق: ص ۱۹۰ ح ۱۹۹.



بشارت ظهور

شیعیان باید آهسته آهسته با مفهوم غیبت امام آشنا می شدند. حتی برای بسیاری از شیعیان، غایب شدن یک امام و چگونگی برخورداری از نعمت امامت در دوران غیبت چندان روشن نبود. اما روزگار به سویی حرکت می کرد که امامان نمی توانستند به راحتی به هدایت مردم بپردازند. از این رو امام هشتم نیز از فرصتهای مختلف برای معرفی جایگاه امامت سود جستند و گاهی نیز بشارت تولد امام مهدی عجل الله فرجه و همچنین ویژگیهای ایشان را برای برخی از شیعیان درجه یک بیان می داشتند. ایشان بدینسان مردم را برای عصر غیبت آماده می ساختند. دعبل خزاعی، از شاعران شیعی زمان بود که پس از آنکه امام ولایت عهدی را پذیرفت، خود را به خراسان رساند و اشعاری را در مدح اهل بیت سرود. نام یکی از این اشعار «مدارس آیات» بود. دو بیت از اشعار دعبل درباره قائم آل محمد عجل الله فرجه بود. او بدون اینکه اطلاعات چندانی در این باره داشته باشد این ابیات را سروده بود:



خروج امام لا محالة خارج يقوم على اسم الله و البركات
 يميّز فينا كلّ حقّ و باطل ويجزي على النعماء و النعمات^۱
 امام عليه السلام، پس از شنیدن این ابیات، به شدت گریست، و پس از
 لحظاتی سر خود را بالا آورد و به دعبل فرمود: ای خزاعی! روح القدس
 از زبان تو این دو بیت را سرود و سخن گفت. آیا می‌دانی آن امام کیست
 و در چه زمانی قیام می‌کند؟

دعبل جواب داد: خیر ای سرورم، جز اینکه شنیده‌ام امامی از شما
 خاندان خروج می‌کند و روی زمین را از فساد، پاک و جهان را پر از عدل
 و داد می‌کند.

حضرت فرمود: ای دعبل! امام پس از من فرزندم محمد است، و
 پس از محمد پسرش علی و پس از وی فرزندش حسن و فرزند او حجّت
 قائم است که در زمان غیبتش انتظار او را کشند و در زمان حضور و
 ظهورش بر همه جهانیان مطاع و فرمانده باشد، و اگر از روزگار باقی
 نماند مگر یک روز، خداوند، آن یک روز را طولانی می‌کند تا او خارج
 شود و روی زمین را پر از عدل و داد کند، همچنان که پر از ظلم و جور
 شده است، و اما کی و در چه وقت این واقعه روی خواهد داد؟ این مانند
 خبر دادن به وقت قیامت است.^۲

۱. ترجمه: به یقین وقوع خروج امامی که ناچار خارج شود و به نام خدا همه برکات را
 همراه خود می‌آورد حتمی است و در میان ما هر حقی را از باطل جدا می‌سازد و بر
 نیکی و بدی جزا می‌دهد. هر کس عملی نیکو کرد پاداش خیر، و هر که بدی کرد
 سزای بد به او می‌دهد.

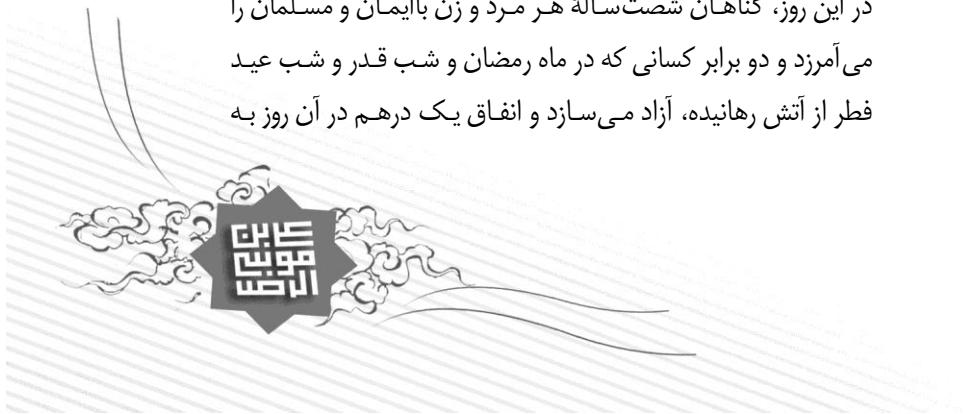
۲. عیون اخبار الرضا عليه السلام (ترجمه) ج ۲، ص ۶۵۶ ح ۳۵، راوی دعبل بن علی خزاعی.



بزرگداشت غدیر

بزرگداشت غدیر به مثابه یکی از اعیاد مهم شیعه، از تلاشهای امام هشتم به شمار می‌رود. آن حضرت همراه با خادمان منزل در روز هجدهم ذیحجه با لباسهایی نو و زیبا در منزل می‌نشست و منتظر حضور شیعیان بود. شیعیان نیز برای شادباش در مجلس رضوی شرکت می‌کردند. گاهی بعضی از شیعیان را نیز امام برای افطار دعوت می‌کرد. در روزهای عید غدیر امام در یک سخنرانی برخی از ابعاد این روز را برای مخاطبان بیان می‌داشت. در پایان جلسه نیز امام هدایایی - نظیر غذا، لباس، انگشتر، کفش و... - را به حاضران و حتی برای خانواده‌های آنها اهدا می‌کرد.

امام در یکی از این جلسات به احمد بن محمد بزندی، یار صمیمی خویش که در عراق زندگی می‌کرد، فرمود: ای ابن ابی نصر! روز غدیر، هر کجا بودی، نزد مزار امیر مؤمنان حاضر شو، که خداوند در این روز، گناهان شصت‌ساله هر مرد و زن باایمان و مسلمان را می‌آمرزد و دو برابر کسانی که در ماه رمضان و شب قدر و شب عید فطر از آتش رهاشده، آزاد می‌سازد و انفاق یک درهم در آن روز به



برادران حق‌آشنای خود، برابر هزار درهم در روزهای دیگر است. پس در این روز، به برادرت احسان کن و هر مرد و زن باایمان را در آن، خوش‌حال کن.^۱

۱. تهذیب الأحکام: ج ۶ ص ۲۴ ح ۵۲، مصباح‌المتهدد ص ۷۵۲.



دورویی ممنوع

شیعیان در سفر به حج، مقید بودند که به مدینه بروند و امام رضا علیه السلام را ملاقات کنند. امام نیز در ایام حج جلسات متعددی برای زائران شیعه برپا می‌کرد و از آنان به گرمی پذیرایی می‌کرد. روزی گروهی از شیعیان خراسان که در جلسه امام حضور داشتند، پس از پایان سخنرانی، آنان نسبت به آن حضرت بسیار ابراز ارادت و محبت کردند. امام نیز آنان را مورد تَفَقُّد قرار داد.

یکی از خراسانیان به عنوان نماینده گروه خراسانیان از امام خواست تا جمع حاضر را از پرداخت خمس معاف دارد. امام از دورویی آنان ناراحت شد و فرمود: این چه نیرنگی است؟! با زبان خود به ما اظهار دوستی و اخلاص می‌کنید ولی خمس - این حق الهی را که خدا برای ما قرار داده است - از ما دریغ می‌دارید! اجازه نمی‌دهیم، اجازه نمی‌دهیم، اجازه نمی‌دهیم، هیچ یک از شما را معاف نمی‌داریم.^۱

۱. الکافی، ج ۱، ص ۵۴۸، ح ۲۶.

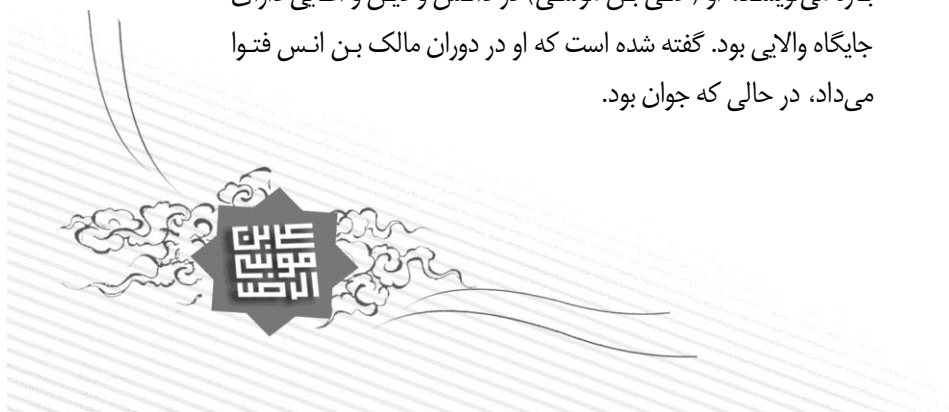




دانش الهی

مدینه در قرن دوم از مراکز علمی جهان اسلام به شمار می‌رفت. امام رضا علیه السلام در دوران جوانی و ایامی که پدر بزرگوارشان امامت شیعه را عهده‌دار بود، در این شهر بزرگ به تدریس فقه می‌پرداخت و طلاب خوشه‌چین خرمن دانش ایشان بودند.

مالک بن انس (م ۱۷۹ ق)، رئیس یکی از چهار مذهب اهل سنت، در مدینه به تدریس فقه اشتغال داشت و اهل سنت در درسهای وی شرکت می‌کردند. درست در همین ایام امام رضا علیه السلام که دوران جوانی خود را می‌گذراند و هنوز سی سال نداشت مشغول تربیت شاگردان متعدد بودند. این تلاش ارزشمند امام برای عالمان سنی بسیار شگفت‌انگیز می‌نمود. ذهبی، از دانشمندان پرآوازه اهل سنت، در این باره می‌نویسد: او (علی بن موسی) در دانش و دین و آقایی دارای جایگاه والایی بود. گفته شده است که او در دوران مالک بن انس فتوا می‌داد، در حالی که جوان بود.



در مدینه مسجد النبی محل تدریس فقیهان نامدار و مشهور بود. محمد بن عمر واقدی (م ۲۰۷ق) یکی دیگر از عالمان اهل سنت است که نتوانسته شگفتی‌اش را از تدریس امام رضا علیه السلام در جوانی ابراز نکند. او می‌نویسد: او (علی بن موسی) در بیست و چند سالگی در مسجد النبی فتوا می‌داد!

مسلم است که این جلسات سالها پیش از شهادت امام کاظم علیه السلام (یعنی پیش از سال ۱۸۳ هجری) برپا می‌شده است.^۱

۱. المنتظم ج ۱۰ ص ۱۱۹ ش ۱۱۱۴، سیر اعلام النبلاء ج ۹ ص ۳۸۸ ش ۱۲۵.

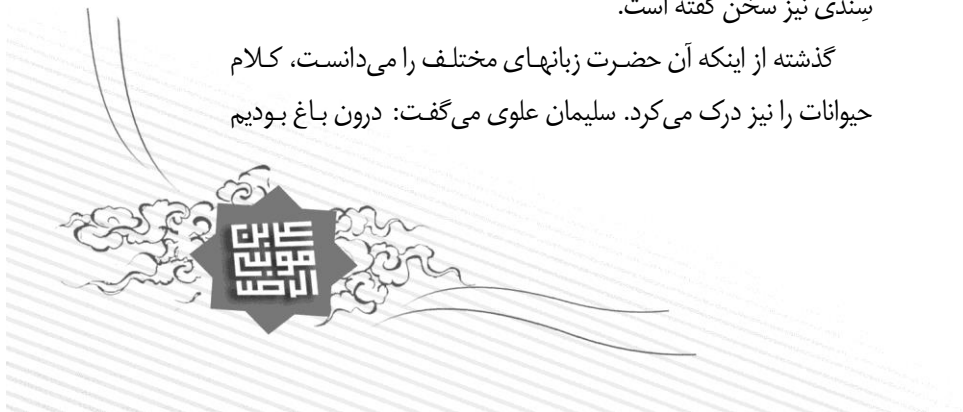


زبان دانی

امام رضا علیه السلام با تمام زبانهای آن زمان به خوبی آشنا بود. اباصلت هروی، یار همراه امام در خراسان، می گوید: هرگاه حضرت رضا علیه السلام با مردم به زبان مادری خودشان صحبت می کرد، به خدا سوگند فصیح ترین و شیرین گفتارترین مردم بود نسبت به هر زبان و لغتی. روزی از ایشان پرسیدم: من در شگفتی از اینکه شما تمام این زبانها را با اختلافاتی که در واژگان و یا لهجه های آنها هست، به خوبی می دانید! امام فرمود: ابا صلت! من حجت خدا بر مردمم. خداوند کسی را حجت خویش بر مردم قرار نمی دهد که زبان آنها را نداند. آیا نشنیده ای که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به ما «فصل الخطاب» داده اند و «فصل الخطاب» یعنی همین دانستن زبانهای مختلف.

امام چند غلام رومی و صقلی (بین بلغار و استانبول) داشت که گاه با آنها به زبان مادری ایشان سخن می گفت. امام به زبان فارسی و سندی نیز سخن گفته است.

گذشته از اینکه آن حضرت زبانهای مختلف را می دانست، کلام حیوانات را نیز درک می کرد. سلیمان علوی می گفت: درون باغ بودیم



که گنجشکی نزد حضرت رضا علیه السلام آمد و روبه روی ایشان نشست و در حالی که گویی مضطرب بود، پیوسته جیک جیک می کرد.
 امام رو به من کرد و فرمود: می دانی این گنجشک چه می گوید؟
 گفتم: خدا و پیامبر و فرزند پیامبر او می داند.
 فرمود: می گوید «ماری در خانه می خواهد جوجه های مرا بخورد».
 برخیز و این چوب را بردار و داخل خانه شو و آن مار را بکش.
 چوب را برداشتم و وارد خانه شدم. دیدم ماری در خانه راه می رود. او را کشتم.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۲۷ و ۲۲۸ ح ۱ و ۲ و ۳، بصائر الدرجات ص ۳۴۵ ح ۱۹۶.



تشویق به حدیث آموزی

امام رضا علیه السلام در جهت ترویج حدیث، شیعیان را به فراگیری و آموزش حدیث برمی‌انگیخت. شاید نقل روایت مشهور نبوی «مَنْ حَفِظَ عَلَيَّ أُمَّتِي أُرَبِّعَنَّ حَدِيثًا يَنْتَفِعُونَ بِهَا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَفِيهَا عَالِمًا؛ هر کس از امت من که چهل حدیثی را حفظ کند که مردم از آن احادیث استفاده کنند، خداوند او را روز قیامت فقیه و دانشمند مبعوث خواهد کرد» توسط امام رضا علیه السلام با همین هدف صورت گرفته باشد.

با توجه به گسترش کلاسهای حدیثی اهل سنت و گروههای کلامی منحرف در این دوران، امام رضا علیه السلام شیعه را به دقت در اخذ حدیث توصیه می‌کرد که مبدا آنان روایات نبوی را از قصه‌پردازان راوی‌نمای عامه و یا متکلمان دور از مکتب اهل بیت بگیرند؛ چه اینکه آنان سفهاء هستند. امام به شاگرد بسیار ملازمش، اباصلت هروی می‌فرمود: خدا رحمت کند کسی را که امر ما اهل بیت را زنده نگه دارد. اباصلت که خود علاقه‌مند به زنده نگه داشتن امر ولایت است، از چگونگی این مهم پرسش می‌کند و از امام اینگونه می‌شنود: **يَتَعَلَّمُ عُلُومَنَا وَ يَعْلَمُهَا النَّاسُ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَاسِنَ كَلِمَاتِنَا لَاتَّبَعُونَا؛**



[کسی که می‌خواهد امر ما را زنده نگه دارد شایسته است که] علوم ما را بیاموزد و سپس آن را به مردم بیاموزاند. چرا که مردم اگر با زیبایی‌های کلام ما آشنا شوند، از ما پیروی می‌کنند. این سخن گرانمایه برای تشویق شیعه به حدیث‌آموزی از اهل بیت بسیار تابناک است؛ به‌ویژه آنکه در ادامه، امام به اباضیت می‌گوید که علم را باید از علما اخذ کرد و در تعریف علما می‌فرماید: آنان همان خاندان پیامبر خدایند.

البته امام نیز به تبعیت از اجداد بزرگوارشان فهم حدیث را بر نقل آن ترجیح می‌دهند و می‌خواهند شیعیان و راویان شیعی، بیشتر عالمان باشند تا ناقلان. از این رو در جلسه‌ای برای اباضیت و دیگران به حدیث نبوی استناد می‌کنند که: از دانشمندان باشید نه از راویان، اگر حدیثی را از روی فقه و بصیرت و دانایی درک کنید و معانی آن را دریابید، بهتر است از اینکه هزار حدیث را بدون درک معانی آن روایت کنید.^۱

۱. معانی الاخبار ۱۸۰، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۳۷، اخبار اصبهان ج ۱ ص ۱۳۸.

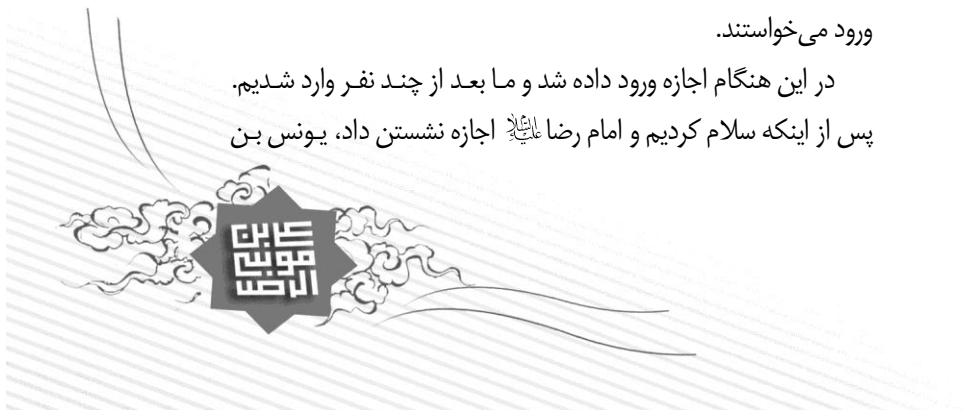


جلسات حدیثی

امام رضا علیه السلام جلسات علمی بسیاری را در مکانهای مختلف، نظیر مدینه، مکه، منا، کوفه و خراسان برگزار می‌کرد. در این جلسات گاهی تنها به بیان احادیثی از پیامبر خدا اکتفا می‌فرمود و گاه به پاسخگویی به پرسشهای مردم مشغول می‌شد. موضوع بعضی از این جلسات فقه، تفسیر قرآن و یا موعظه بوده است. علیرغم حرکت انحرافی واقفیان، و لطمه به هویت و همبستگی شیعیان، گزارش‌های متعددی حاکی از مراجعات گسترده در این زمان به منزل امام و به طور کلی مجامع حضور ایشان است. این گزارشها نشان از آن دارد که مردم در جلسات امام مشتاقانه شرکت می‌کردند.

محمد بن عیسی، یکی از اصحاب امام هشتم علیه السلام است. او تعدادی از این جلسات را گزارش کرده است. برای نمونه وی می‌گوید: من و یونس بن عبد الرحمن خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدیم. نزدیک درب منزل آن حضرت گروهی اجتماع کرده بودند و از آن حضرت اجازه ورود می‌خواستند.

در این هنگام اجازه ورود داده شد و ما بعد از چند نفر وارد شدیم. پس از اینکه سلام کردیم و امام رضا علیه السلام اجازه نشستن داد، یونس بن



عبد الرحمن گفت: ای سید من! اجازه می‌دهید از شما مسئله‌ای
پیرسم؟...

و سپس یونس سؤالات بسیاری را مطرح می‌کند.
بعضی وقتها امام از شیعیان می‌خواست تا در منزل خودشان و یا در
مکانی دیگر جمع شوند تا به سخنان امام گوش فرا دهند.
حضور گسترده مردم در جلسات مدینه گزارش شده است. در
خراسان نیز این جمعیت نه تنها کاسته نشد بلکه فزونی یافت. یک بار
در مرو، راوی تعداد حاضران را می‌شمارد و می‌گوید: ۱۶۰ نفر از
شیعیان شهرهای مختلف در جلسه حاضر بودند.
گاهی وقتها بعضی از شاگردان سختکوش امام، مجموعه بیانات و
یا احادیث نبوی ایشان را در کتابی گرد می‌آوردند. برای نمونه أحمد بن
عامر طائی در سال ۱۹۴ ق در مدینه، احادیث نبوی امام را در یک
مجموعه جلسات نگاشته و بعدها این اثر با عنوان «صحیفة الرضا»
منتشر شد که خوشبختانه تا به امروز باقی مانده است.^۱

۱. الکافی ج ۴ ص ۲۳ تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۲۴ ح ۹. قرب الاسناد ص ۲۰۰. الاحتجاج
ج ۲ ص ۴۱۵، المجتبی ص ۲۲.



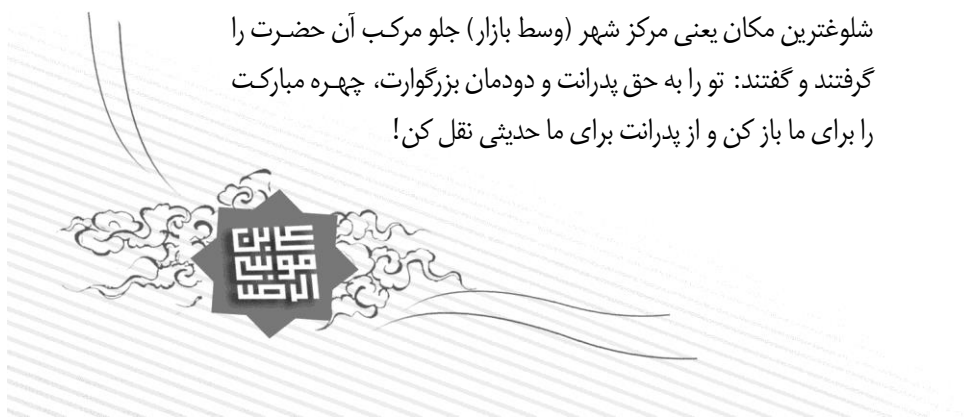
حدیث طلایی (سلسله الذهب)

در آن زمان نیشابور از مراکز حدیثی اهل سنت به شمار می‌رفت. دانشمندان و محدثان بسیاری همچون اسحاق بن راهویه، استاد بخاری (نویسنده مهم‌ترین کتاب حدیثی اهل سنت، در این شهر حضور داشتند.

بیشتر مردم این شهر اهل سنت بودند. البته در گوشه و کنار شماری از شیعیان نیز زندگی می‌کردند.

امام در طول سفر تبعیدی خویش، مدتی در نیشابور سکونت گزید و از موقعیت این شهر برای برپایی چند جلسه بهره برد. مهم‌ترین جلسه امام در نیشابور به درخواست بزرگترین دانشمندان سنی برگزار شد. یکی از حاضران این جلسه را اینگونه گزارش کرده است:
علی بن موسی الرضا علیه السلام هنگامی که وارد نیشابور شد، در کجاوه‌ای قرار گرفته بود که ساز و برگ آن از طلا و نقره بود.

در این هنگام چند نفر از حافظان بزرگ حدیث و دانشمندان، در شلوغترین مکان یعنی مرکز شهر (وسط بازار) جلو مرکب آن حضرت را گرفتند و گفتند: تو را به حق پدران و دودمان بزرگوارت، چهره مبارکت را برای ما باز کن و از پدران برای ما حدیثی نقل کن!



در این هنگام مرکب آن حضرت متوقف شد و سایبان برطرف گردید و دیدگان مسلمانان از جمال مبارک و نورانی ایشان روشن شد. مردم یکباره از جای خود برخاسته و به احترام آن جناب ایستاده بودند. گروهی از مردم گریه می کردند و جماعتی فریاد هلهله و شادی برآورده بودند، و... بعضی افسار استرش را می بوسیدند، و تعدادی سرهای خود را بلند کرده، به جای آن جناب می نگرستند. ازدحام و غوغا تا هنگام ظهر به طول انجامید، و اشک از دیدگان مردم جاری بود. فریادها خاموش شد.

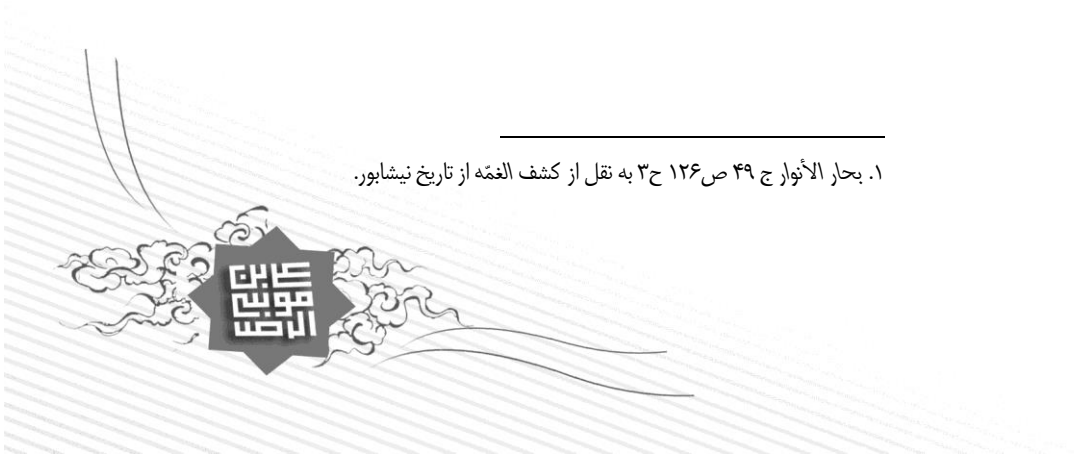
در این وقت که سکوت همه جا را فرا گرفت، علما و اهل فضل فریاد برآوردند: ای گروه مردم! بشنوید و گوش فرا دهید و فرزند رسول خدا را اذیت نکنید.

در حدود بیست و چهار هزار نفر قلم در دست گرفته، منتظر بودند تا امام حدیث را املاء کند.

آنگاه حضرت رضا علیه السلام فرمود: شنیدم از پدرم موسی بن جعفر، و او گفت: شنیدم از پدرم جعفر بن محمد، و او گفت: شنیدم از پدرم محمد بن علی، و او گفت: شنیدم از پدرم علی بن الحسین، و او گفت: شنیدم از پدرم حسین بن علی، و او گفت: شنیدم از پدرم علی بن ابی طالب و او گفت: شنیدم از برادرم و پسر عمویم حضرت رسول صلی الله علیه و آله و او گفت: شنیدم از حضرت رب العزة جل جلاله که فرمود: «لا اله الا الله» - یعنی اعتقاد به توحید - قلعه محکم و دژ من است؛ هر کس در این دژ داخل گردد، از عذاب من در آسایش است.

یکی از دانشمندان همان دوران می‌گوید: این حدیث را با همین سند برای یکی از پادشاهان سامانی خواندند. او دستور داد حدیث مزبور را با طلا نوشتند، و سپس وصیت کرد هنگامی که درگذشت، این حدیث را در کفن او بگذارند. یکی دیگر از دانشمندان نیز گفته بود: اگر این روایت را با این سند بسیار محکم بر دیوانه‌ای بخوانند و او عاقل شود نباید تعجب کرد. به همین علت چه بسا این روایت را دارای سند طلایی (سلسلة الذهب) می‌گویند.^۱

۱. بحار الأنوار ج ۴۹ ص ۱۲۶ ح ۳ به نقل از کشف الغمّه از تاریخ نیشابور.





مناظره

دویست سال از بعثت پیامبر ﷺ گذشته بود و در این مدت طولانی، جهان اسلام با اندیشه‌های مختلف غیراسلامی آشنا شده بود. گسترش مرزهای جغرافیایی از یک سو، و آمدوشد عالمان و بازرگانان ادیان و مذاهب بلاد دیگر به شهرهای مسلمانان سبب شده بود تا شباهت متعددی در مقابل اندیشمندان مسلمان بروز کند. از سوی دیگر اندیشه مکتب اهل بیت با ولایت عهدی امام رضا علیه السلام بیش از هر زمان دیگر رسانه‌ای شده بود و شباهت و سؤالات از شیعه بسیار علنی گردیده بود. دستگاه خلافت عباسی نیز با تشویق مترجمان به برگردان‌سازی کتب غیرعربی به عربی، نهضت ترجمه را راه‌اندازی کرده بود. این امور، سبب شد تا شباهت اعتقادی افزایش یابد و از این رو مراجعات دانشمندان شیعی و غیرشیعی در مسائل اعتقادی به امام فزونی یابد.

بسیاری از این بحث‌ها به صورت مناظره‌ای دوجانبه بین امام و دانشمندان و یا طرفداران مذاهب و ادیان مختلف درمی‌آمد. بیشتر مناظرات امام رضا علیه السلام در مسئله توحید و سپس امامت است. در میان جلسات مناظره امام، دو جلسه بسیار تابناک‌تر از دیگران می‌نماید.



نخست: بحثی طولانی با مأمون درباره پیامبران و عصمت آنهاست. این جلسه را خلیفه با این جمله آغاز می‌کند: یا اَبْنِ رَسُولِ اللّٰه! آیا تو بر این باوری که تمام انبیاء معصوم هستند؟ و وقتی پاسخ مثبت امام را می‌شنود، می‌پرسد: پس معنای این آیه چیست: ﴿وَ عَصَى اٰدَمُ رَبَّهُ فَغَوٰی﴾ و آدم پروردگارش را نافرمانی کرد؟^۱

زیبایی این جلسه آن است که امام تنها با استناد به آیات قرآن به او پاسخ می‌دهد. این مناظره صریح، دوجانبه و طولانی است و در پایان مأمون نمی‌تواند اعجاب خود را مخفی کند. از این رو می‌گوید: ای ابوالحسن! به خدا سوگند که علم صحیح را تنها در نزد اهل بیت می‌توان یافت و تمام علوم پدران امروزه در نزد توست. خدا تو را پاداش نیک عنایت فرماید. در بین جلسه نیز مأمون بارها به زبان این سخن را جاری می‌کند: «أَشْهَدُ اَنَّكَ اَبْنُ رَسُوْلِ اللّٰهِ حَقًّا؛ شهادت می‌دهم که تو حقیقتاً فرزند رسول خدایی».

دومین جلسه مشهور امام رضا علیه السلام، جلسه مناظره بزرگان و اندیشمندان ادیان گوناگون با آن حضرت در دربار مأمون و در حضور وی بوده است. این جلسه طولانی که به دعوت و درخواست خلیفه سامان یافته بود با بزرگان نصارا (جائلیق)، یهود (رأس الجالوت)، صابئین (ستاره‌پرستان)، زرتشت، رومیان و جمعی از متکلمان بوده است. امام تنها با استناد به کتابهای خود ایشان نظیر انجیل و تورات با ایشان بحث و آنان را مجاب کرد.^۲

۱. طه: آیه ۱۲۱.

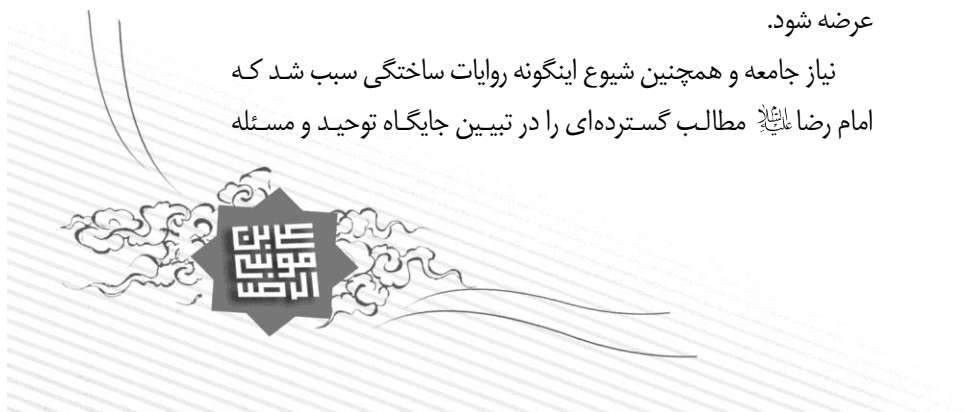
۲. التوحید ص ۴۱۷-۴۴۱، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۵۴ و ج ۲ ص ۲۰۰.



حدیث رضوی

در دوران امامت امام رضا علیه السلام اقبال عمومی به حدیث خوانی و گردآوری احادیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در جامعه اسلامی رونق پیدا کرده بود. شیعیان نیز افزون بر گردآوری روایات نبوی به حدیث نویسی احادیث امامان پیشین اهتمام می‌ورزیدند. از این رو در این دوران دانشمندان شیعه کتابهای حدیثی بسیاری را تألیف کردند. امام رضا علیه السلام از این فرصت علمی به خوبی استفاده کرد و احادیث بسیاری را در میان جامعه منتشر ساخت. گاهی امام سخنان خود را در قالب پاسخ به یک نامه یا کتابچه می‌نوشت و آن را برای شیعیان می‌فرستاد و گاه مطالبی را املا می‌کرد. ایشان به شیعه آموخته بود که سخنان اعجاب‌آمیز درباره اهل بیت یا مطالب دینی مبهمی را که می‌شنوند به ایشان عرضه کنند تا از درستی یا نادرستی آن اطمینان یابند. امام می‌فرمود: غلوکنندگان روایاتی را در موضوعاتی چون جبر و تشبیه، از ناحیه ما ساخته‌اند که عظمت الهی را کوچک کرده‌اند». از این رو ضروری بود که روایات مبهم به ایشان عرضه شود.

نیاز جامعه و همچنین شیوع اینگونه روایات ساختگی سبب شد که امام رضا علیه السلام مطالب گسترده‌ای را در تبیین جایگاه توحید و مسئله



امامت بیان فرمایند. حضور امام در قلب حکومت نیز در نشر روایات مربوط به جایگاه امامت به صورت علنی بسیار مؤثر بود. حدود نیمی از روایات باقی مانده از امام هشتم علیه السلام در موضوعات کلام و اعتقادات است.

خوشبختانه حدود ۲۵۰۰ روایت از امام رضا علیه السلام در متون روایی باقی مانده است که در موضوعاتی چون تفسیر، فقه، اعتقادات و اخلاق است.^۱

۱. الاحتجاج ج ۲ ص ۴۱۴، مسند الامام الرضا اثر آقای عزیز الله عطاردی مجموعه روایات امام رضا علیه السلام را گردآوری کرده است.



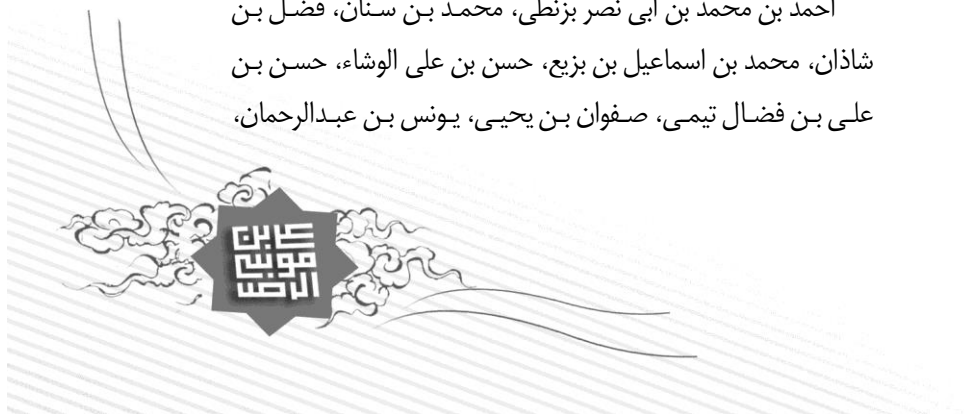
یارانی دانشمند

یکی دیگر از تلاشهای ارزشمند امام رضا علیه السلام پرورش شاگردانی بزرگ و عالمانی توانمند بود. بیشتر شاگردان ایشان فقیهان و حدیث‌شناسان بزرگی بوده‌اند. در کتابهای معتبر، اسامی بیش از سیصد نفر از شاگردان امام آمده است.

شاگردان امام نیز به‌خوبی دریافته بودند تا هر آنچه را آموختنی است ثبت کنند. آنان حرکات امام را در سخن گفتن و حتی عبادات ایشان به‌دقت زیر نظر داشتند و آن را گزارش می‌کردند. راویان شیوه دعا کردن امام، طواف ایشان در حج، چگونگی وداع بیت، چگونگی نماز خواندن و همچنین شیوه زیارت کردن ایشان در نجف اشرف را روایت کرده‌اند.

برخی از راویان شهیر امام رضا که روایات بسیاری را از ایشان شنیده‌اند، عبارتند از:

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی، محمد بن سنان، فضل بن شاذان، محمد بن اسماعیل بن بزیع، حسن بن علی الوشاء، حسن بن علی بن فضال تیمی، صفوان بن یحیی، یونس بن عبدالرحمان.



سلیمان بن جعفر بن ابراهیم جعفری، احمد بن عامر طائی، محمد بن فضیل صیرفی و معمر بن خالد.

مهمترین ویژگی محدثان شیعه در عصر امام رضا را می‌توان نگارش کتابهای حدیثی جامع و بزرگ دانست. گفتنی است در مدت کوتاه اقامت امام رضا در محدوده خراسان، جمعی از شیعیان علاقه‌مند و راویان اخبار از عراق و حجاز به خراسان آمده و از ایشان حدیث شنیده‌اند. برای نمونه می‌توان از این افراد یاد کرد: حسن بن جهم بن بکیر بن اعین، حسن بن علی الوشاء، خلف بن حماد اسدی، ریان بن صلت اشعری قمی، دعبل خزاعی، معمر بن خالد، محمد بن سنان و...^۱

۱. الکافی ج ۳ ص ۳۲۰ ح ۵ و ج ۴ ص ۵۲۹. کامل الزیارات ح ۴۱، عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۶-۱۸ و ص ۱۸۱ ح ۵، رجال البرقی ص ۱۲۷ تا ۱۳۰، رجال الطوسی ص ۳۵۱-۳۷۰.



بزنطی، دلباخته امام

بی تردید یکی از بهترین یاران امام هشتم علیه السلام ابوجعفر أحمد بن محمد ابی نصر، معروف به بزنطی، است. او که تا سال ۲۲۱ ق زنده بوده، افتخار شاگردی سه امام را داشته است: امام کاظم، امام رضا و امام جواد علیهم السلام. اما شاید همراهی وی با امام هشتم بسیار چشمگیر بوده که در برخی روایات از وی با عنوان «صاحب الرضا» یاد شده است. وی روایات متعددی را از امام هشتم علیه السلام گزارش کرده است. او دانشمندی فقیه و محدث و مؤلف و همواره مورد تأیید اهل بیت بوده است.

بزنطی در نزدیکی کوفه در منطقه‌ای به نام قادسیه زندگی می‌کرده است. بیشتر ساکنان کوفه ایرانی بودند و بزنطی نیز اصالتاً ایرانی بوده است. امام [احتمالاً در جریان سفرش به خراسان] مدتی را در قادسیه ساکن می‌شوند. بزنطی در این مدت تهیه مسکن در کاروانسرا و همچنین اقلام مورد نیاز ایشان را عهده‌دار می‌شوند. امام نیز علاوه بر پرداخت هزینه‌های انجام‌شده هدایایی را برای بزنطی ارسال می‌کنند که از جمله آنها یک جلد کلام‌الله مجید بوده است.



از مهمترین کارهای این فقیه و راوی بزرگ شیعه آن است که در مقابل انحرافات منحرفین از خط امامت - یعنی واقفیه - ایستادگی کرد. او اگرچه خودش نیز در ابتدا در امامت امام هشتم علیه السلام قدری تردید داشت، اما وقتی نامه امام را دریافت کرد، در کمال ناباوری مشاهده کرد امام سه سؤال تفسیری وی را که تنها در ذهنش بوده پاسخ داده است.

احمد بن محمد بزنی می گوید یک بار که به مدینه رفته بودم، در ابتدای شب خادم امام به اقامتگاه من آمد و گفت: امام این مرکب را فرستاده و می خواهد تو را ببیند.

بزنی افتخار می یابد تا پاسی از شب میهمان امام باشد. اواخر شب امام می فرماید: فکر نمی کنم در این موقع بتوانی به مدینه باز گردی، امشب را نزد ما بمان و صبح به یاری خدای - عزّ و جلّ - حرکت کن. آنگاه امام کنیز خود را صدا می زنند و به او می گویند: بستر خواب مرا برای وی بگستران، و ملحفه مرا که در زیر آن می خوابم بر آن بستر بیفکن، و مخدّه و بالش مرا زیر سر او بگذار.

بزنی که از این همه موهبت و لطف امام بهت زده می شود، اندکی به خود مغرور می شود. او می گوید:

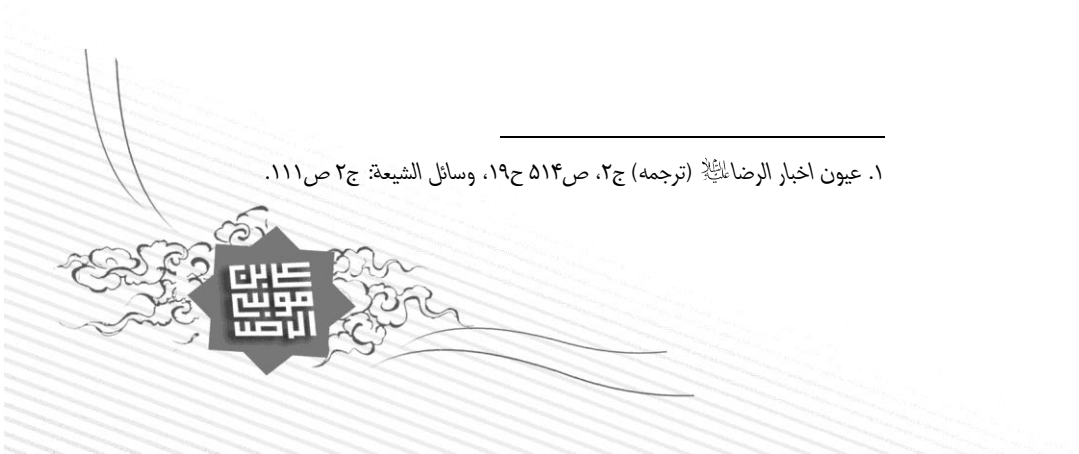
در ذهن خود گفتم: کیست که این مقدار مقام و منزلت که اکنون نصیب من گشته او را نصیب شده باشد؟! خداوند در نزدش مقامی به من عطا فرمود که به احدی از اصحاب ما عطا نکرده است: امام مرکب خود را فرستاد تا سوار شدم، فراش خود را گسترد تا در لحاف و بالش او

شب را به روز آوردم، و احدی از اصحاب ما را نصیبی این چنین نشده است.

نشسته بودم و این خیالات را در دل می‌گذراندم و آن بزرگوار در کنار من بود که ناگهان رو به من فرمود:

ای احمد! امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از صعصعه عیادت کرد و به او گوشزد کرد که این عیادت را سبب فخر و مباهات خود بر خویشانت نگیر و تواضع پیشه کن تا خداوند مقام تو را بلند کند.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام (ترجمه) ج ۲، ص ۵۱۴ ح ۱۹، وسائل الشیعة: ج ۲ ص ۱۱۱.





یونس بن عبدالرحمان، فقیهی آگاه

سه بار فرمود: بهشت را برای او تضمین می‌کنم. این سخن را امام برای احدی با این همه تأکید نفرموده بود. با این حال حتی در میان شیعیان برخی بودند که با وی دشمنی می‌کردند. امام رضا علیه السلام به اندازه‌ای به یونس بن عبدالرحمان اطمینان داشت که نمایندگان خود را برای پرسش‌های علمی به ایشان ارجاع می‌داد. یونس کتاب‌های متعددی نگاشت. «کتاب عمل الیوم و اللیله» یکی از کتابهای او بود که مجموعه‌ای از ادعیه و اعمال را دربر داشت. این کتاب در بیشتر خانه‌های شیعیان وجود داشت. امام حسن عسکری علیه السلام - سالها پس از وفات یونس - این کتاب را ملاحظه کرد. از اول تا آخر آن را ورق زد و دید. کتاب را اثری شایسته دانست و برای یونس این گونه دعا کرد: خداوندا! در برابر یکایک حروف این کتاب، در روز قیامت به یونس نورانی‌تی ویژه عنایت فرما.

او نه تنها در میدان علم پیشتاز بود که در میدان عمل نیز بسیار ممتاز بود. او که اهل عراق بود، ۵۴ مرتبه - در ۵۴ سال - به سفر حج و عمره رفته بود. امام رضا علیه السلام نیز یک بار از خراسان برای وی هدیه‌ای فرستاد و به وی فرمان داد که یک حج نیز به نیابت امام انجام دهد. او مطیع کامل ولایت



بود. هم در برابر غالیان شیعه ایستادگی کرد و هم در برابر منحرفان واقفیه. سران واقفیه که منکر امامت حضرت رضا بودند، مبلغ بسیار قابل توجهی را برای وی ارسال کردند تا او نیز به واقفیه بپیوندد و منکر امامت امام هشتم علیه السلام شود. او این رشوه‌دهی را رسانه‌ای، و ضربه‌ای سخت به گسترش واقفیه وارد کرد. علم وافر، تقوا و اطاعت کامل وی از امامت سبب شده بود که در بین یاران امام رضا علیه السلام چونان خورشید بدرخشد و به عنوان فقیه‌ترین و دانشی‌ترین شاگرد امام، همواره نامبردار شود و از سوی آن حضرت به سلمان فارسی زمان معروف شود.

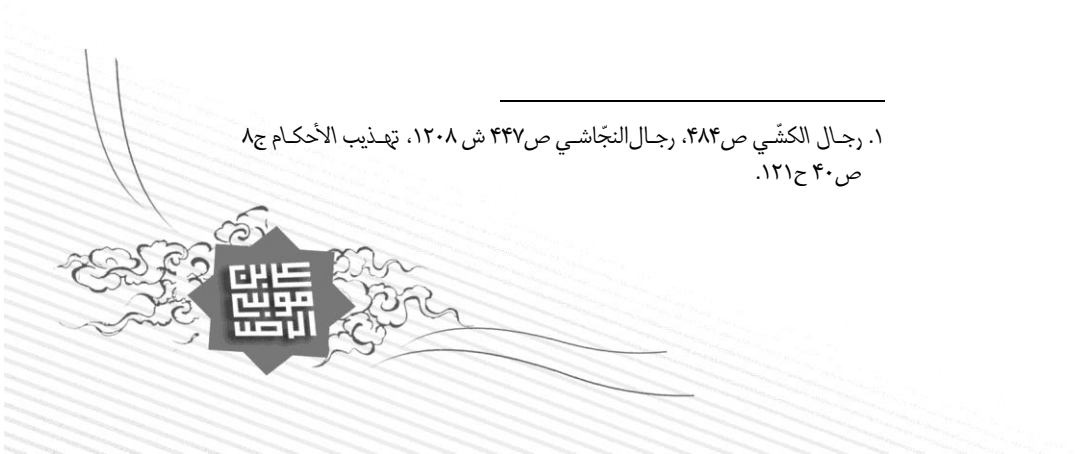
جعفر بن عیسی از شاگردان امام رضاست. او می‌گوید: همراه با یونس در منزل امام بودیم. خبر دادند که گروهی از شیعیان بصره اجازه ملاقات می‌خواهند. امام به یونس فرمود: در اتاق، پشت پرده بنشین و از جای خود حرکت نکن تا به تو اطلاع دهم.

بصریان آمدند و از یونس بن عبدالرحمن بسیار بدگویی کردند. امام هم سرشان را پایین انداخته بودند و چیزی نمی‌گفتند. آنها هرچه خواستند علیه یونس گفتند و رفتند. آنگاه امام به یونس فرمود: از اتاق بیرون بیا. اشکهای یونس تمام صورتش را خیس کرده بود. در حالی که گریه می‌کرد به امام گفت: قربانت گردم، من از مذهب شما اهل بیت دفاع می‌کنم، ولی شیعیان شما با من چنین رفتار می‌کنند.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای یونس! وقتی که امام تو از تو رضایت دارد، از این گونه سخنان دلگیر نباش. ای یونس! متناسب با فهم و شعور مردم با آنان سخن بگو و از بازگویی مطالبی که درخور فهم و استعداد آنها نیست خودداری کن.

یونس بن عبد الرحمان که عمرش را در شاگردی امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام و نشر معارف اهل بیت علیهم السلام سپری کرده بود، سرانجام در سال ۲۰۸ ق وفات یافت.^۱

۱. رجال الکشي ص ۴۸۴، رجال النجاشي ص ۴۴۷ ش ۱۲۰۸، تهذيب الأحكام ج ۸ ص ۴۰ ح ۱۲۱.





اباصلت، از آخرین یاران

عبدالسلام بن صالح، مشهور به اباصلت هروی، از یاران مشهور امام رضا علیه السلام است. او اصالتاً ایرانی و اهل هرات، ولی متولد مدینه است. اباصلت بخش قابل توجهی از عمر خود را در میان دانشمندان عامه گذراند و در شمار عالمان ایشان بود و با ورود امام به خراسان به تدریج توفیق ره یافتن و پذیرش اندیشه شیعی یافت.

همراهی او در خراسان با امام هشتم، از او فردی والامقام و ارزشمند در اذهان شیعیان به تصویر کشانده است. این همراهی سبب شد تا تمام آنچه را در حوزه‌های حدیثی اهل سنت آموخته بود، بازخوانی و به امام رضا علیه السلام عرضه کند تا درستی آنها را دریابد. او پیش از آنکه شیعه شود، روایاتی در مدح خلفا بیان می‌کرد، اما پس از آنکه شیعه شد، نادرستی گفته‌های پیشینش را دریافت و روایات زیبایی را درباره جایگاه امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام گزارش کرد. مأمون نیز برای وی احترام ویژه‌ای قائل بود. شاید به همین جهت بود که تنها به وی اجازه داده شد تا در ایام زندانی امام در سرخس با ایشان ملاقات کند.

اباصلت هروی خاطرات بسیاری را از امام رضا علیه السلام گزارش کرده است. او می‌گوید:



روزی در مجلس مأمون در باره این روایت نبوی که به امام علی علیه السلام فرموده بود: «یا علی انت قسیم الجنه و النار یوم القیامه؛ ای علی تو تقسیم کننده بهشت و جهنم در روز قیامت هستی» صحبت شد. مأمون که این سخن را باور نداشت و گویی نشنیده بود، رو به امام کرد و پرسید: بگو تا بدانیم به چه دلیل او قسیم بهشت و دوزخ است؟ امام رضا علیه السلام فرمود: ای مأمون! آیا از اجدادت نشنیده‌ای که جد اعلایتان عبدالله بن عباس از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این گونه روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «محبت علی ایمان، و دشمنی علی کفر است؟».

مأمون گفت: آری این روایت را از اجدادم شنیده‌ام.

امام فرمود: پس وقتی بهشت برای مؤمن و جهنم برای کافر باشد نتیجه می‌گیریم که قسمت کردن بهشت و دوزخ بر پایه محبت و یا دشمنی با علی علیه السلام است. اینجاست که می‌فهمیم علی علیه السلام قسمت کننده بهشت و دوزخ است.

مأمون که در شگفت مانده بود گفت: خداوند مرا بعد از تو زنده نگذارد. همانا تو وارث دانش جد بزرگوارت، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هستی.

پس از جلسه، همراه امام به خانه بازگشتیم. وقتی رسیدیم، به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت ای پسر پیامبر! چه خوب و زیبا به خلیفه پاسخ دادید!

امام فرمود: ای اباصلت! این سخن خدا بود که به من الهام شد. آری به‌درستی که از پدرم و اجدادم شنیدم که پیامبر خدا به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «یا علی انت قسیم الجنه و النار یوم القیامه تقول للنار هذا لی و هذا لك؛ ای علی! تو در روز قیامت تقسیم کننده

بهشت و دوزخ هستی. در آن روز به آتش دوزخ خواهی گفت: این برای توست و این برای من است و بهشتی است.»^۱

اباصلت همواره با امام همراه بود تا زمان شهادت آن حضرت فرا رسید. وی دقیق‌ترین و کامل‌ترین مطالب را درباره شهادت آن حضرت برای دیگران گزارش کرد و بعدها این جریانات را در یک کتاب گرد آورد.^۲

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ص ۸۶ ح ۳۰.
۲. رجال النجاشی ص ۲۴۵ ش ۶۴۳ اعلام الوری ج ۲ ص ۷۱.





انتقال امامت

هشام بن حکم و علی بن یقطین، دو تن از بهترین یاران امام کاظم علیه السلام بودند. یاران دیگر امام نیز آن دو را همواره به عنوان دانشمندان بسیار مؤمن می‌شناختند. روزی آن دو در زمان حیات امام کاظم علیه السلام در میان جمع شیعیان در بغداد نشسته بودند که علی بن یقطین لب‌گشود و گفت: من نزد عبد صالح (امام هفتم) نشسته بودم که پسرش رضا وارد شد. امام به من فرمود: ای علی بن یقطین! این علی سید اولاد من است. من کنیه خود (ابوالحسن) را به او بخشیدم. گویا اصحاب، مقصود امام را متوجه نشده بودند. هشام بن حکم تا این سخن را شنید، کف دست خود را به پیشانی‌اش کوبید و گفت: وای بر تو ای علی بن یقطین! این چه سخنی بود که گفتی؟

علی بن یقطین گفت: به خدا سوگند، آنچه را که گفتم از او شنیدم. هشام بن حکم گفت: می‌دانی معنای این سخن چیست؟ یعنی اینکه امر امامت بعد از آن حضرت با علی بن موسی است.

حسن کاشی، یکی از شعرای قرن هشتم، در شعری به این جریان اشاره کرده است:



کُنیت پدرش ابوالحسن داد هر چند بدید کو حسن زاد
 کُنیت همه داشتند از ایام از کُنیتشان فزوده شد نام
 داود رقی نیز گوید: به امام کاظم علیه السلام گفتم: قربانت! من پیر شدم،
 مرا از دوزخ نجات بده. امام پس از شما کیست؟ آن حضرت به پسرش،
 ابو الحسن اشاره کرد و فرمود: بعد از من وی صاحب الامر شماست.
 امام از درون زندان بصره نیز در نامه‌ای به مدینه نوشت که فرزندم
 علی بن موسی وصی من است.

داود بن زریبی نیز می‌گوید: خمس اموالم را نزد امام کاظم علیه السلام
 بردم. مقداری از آن را برگرفت و مقداری را وانهاد. گفتم: چرا این مقدار
 را برگرداندید؟ فرمود: این مقدار باشد تا صاحب امر امامت، آن را از تو
 بخواهد. چندی بعد خبر وفات امام به ما رسید. چیزی نگذشت که علی
 بن موسی الرضا فردی را فرستاد و آن مال را از من خواست و من
 دانستم که امام بعدی ایشان است.^۱

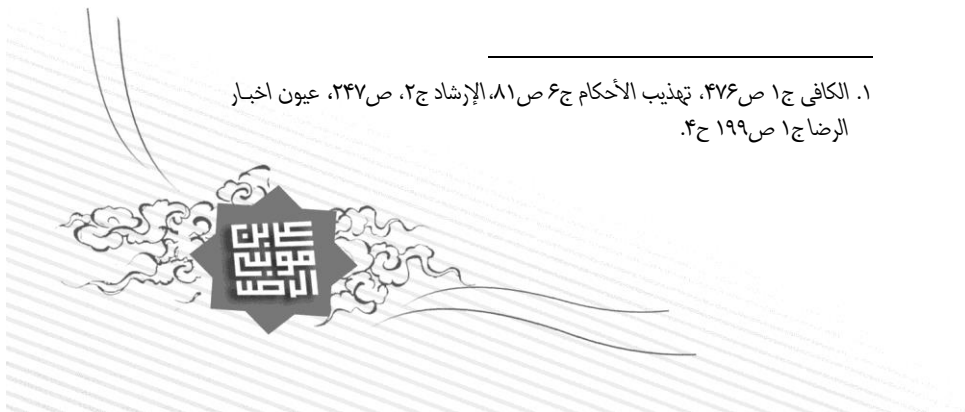
۱. الکافی ج ۱ ص ۳۱۱-۳۱۴ ح ۱، ۳، ۹ و ۱۳، تاریخ محمدی ص ۱۴۰.



بیست سال امامت

جمعه بیست و پنجم ماه رجب سال ۱۸۳ هجری بود که امام کاظم علیه السلام در سن پنجاه و پنج سالگی دعوت حق را لبیک گفت. این واقعه دردناک با دستور هارون در زندان سندی بن شاهک به وسیله سم به وقوع پیوست و آن حضرت در مقابر قریش بغداد رخ در نقاب خاک آسود. در این سال تنها ۳۵ بهار از عمر پر برکت علی بن موسی الرضا - بزرگ‌ترین فرزند امام هفتم - سپری شده بود که باید به سوگ پدر می‌نشست. امام رضا علیه السلام پس از پدر مسئولیت سنگین امامت شیعه را به امر الهی عهده‌دار شد و شیعیان تا سال ۲۰۳ ق که آن حضرت در طوس به شهادت رسید، از امامت ایشان برخوردار بود. امام هشتم، در دوره بیست‌ساله امامت خویش، هفده سال و نیم را در مدینه و حدود دو سال و نیم را در خراسان سپری کرد.^۱

۱. الکافی ج ۱ ص ۴۷۶، تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۸۱، الإرشاد ج ۲، ص ۲۴۷، عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۱۹۹ ح ۴.

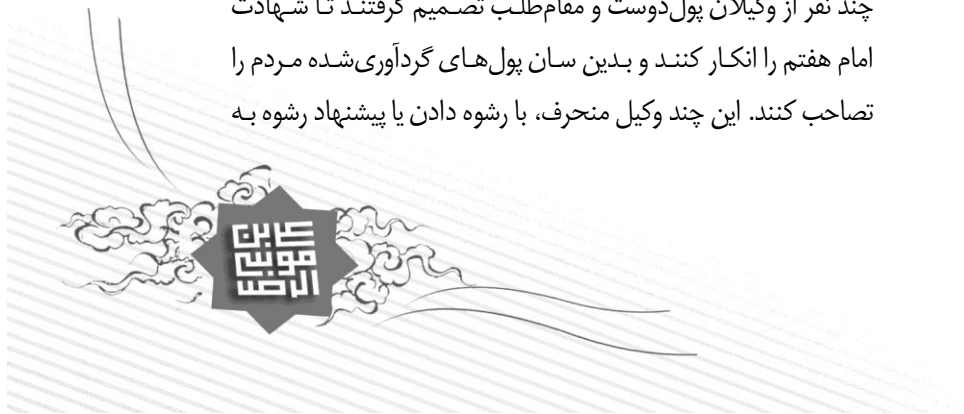




پایداری در برابر انحراف

سال‌های پایانی عمر امام هفتم علیه السلام بیشتر در زندان سپری می‌شد. ارتباط شیعیان با آن حضرت بسیار دشوار شده بود. همچنین پراکندگی جغرافیایی شیعه نیز در سرزمین پهناور حکومت اسلامی، سبب شده بود تا ارتباط حضوری با امام برای بسیاری از شیعیان ناممکن شود. از این رو امام کاظم علیه السلام برای آنکه شیعیان بتوانند با ایشان ارتباط پیدا کنند، سازمان وکالت را سامان دادند. امام با وکیل نمودن افراد مورد اعتماد، آنها را پل ارتباطی بین شیعه و امامت معرفی کرد. شیعیان نامه‌ها، سؤالات و وجوهات شرعی خویش را از طریق وکیلان به امام می‌رساندند. بیشتر وکیلان امام افرادی متدین، شناخته‌شده و مورد اعتماد بودند. هزاران دینار از وجوهات در اختیار آنان بود تا به مصارفی که امام آنها را مأمور کرده بود برسانند.

اما همین که امام کاظم علیه السلام در زندان هارون به شهادت رسید، چند نفر از وکیلان پول دوست و مقام طلب تصمیم گرفتند تا شهادت امام هفتم را انکار کنند و بدین سان پول‌های گردآوری‌شده مردم را تصاحب کنند. این چند وکیل منحرف، با رشوه دادن یا پیشنهاد رشوه به



اصحاب امام هفتم سعی می‌کردند تا فرقه جدید خود را، که به واقفیه مشهور شده بود گسترش دهند.

آنان مدعی شدند که امام کاظم علیه السلام از نظرها غایب شده و چندی دیگر ظهور خواهد کرد و بشریت را از ستم‌ها نجات خواهد داد. یعنی آن حضرت آخرین امام و منجی بشریت است و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام امام نیست. دانشمندان و وکیلان خوب و شایسته امام کاظم - همچون صفوان بن یحیی و یونس بن عبدالرحمان - با قدرت در مقابل این شایعه‌افکنی‌ها و این انحراف خطرناک ایستادگی کردند. اما متأسفانه جمعی از جاهلان و کوتاه‌اندیشان جذب این گروه انحرافی شدند.

علنی شدن شبهات و سؤالات از سویی و ایجاد انحراف از جانب سران واقفیه سبب شد که زمینه برای تبیین مسائل امامت بیش از پیش فراهم آید. بنابراین در این دوره مباحث مربوط به امامت بسیار پررنگ و به صورت علنی از زبان امام رضا علیه السلام صادر شد.

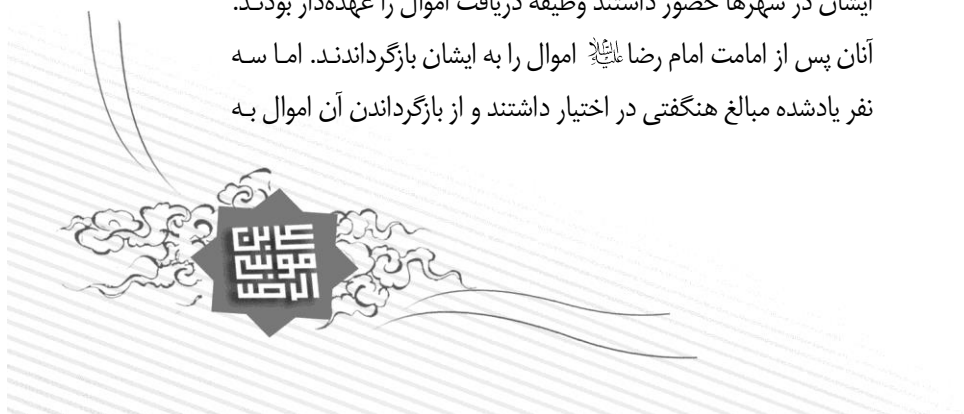
امام رضا علیه السلام با قدرت در مقابل منحرفان هفت‌امامی ایستادگی کرد و با طرح مباحث علمی به شبهات آنان پاسخ گفت. دانشمندان اصحاب امام نیز همواره نیرنگ‌های واقفیان را برملا می‌کردند. سال‌های نخست امامت امام رضا به سبب رویارویی با فتنه منحرفان واقفیه بر ایشان و شیعیان بسیار دشوار گذشت.^۱

۱. قرب الإسناد ۲۰۰.



سران منحرفان

فتنه‌انگیزان واقفیه تئی چند از کارگزاران امام کاظم علیه السلام بودند. آنان که در شهرهای مختلف حضور داشتند خزانه‌داران اموالی بودند که شیعیان به عنوان خمس یا هدیه برای امام هفتم علیه السلام ارسال می‌کردند. سه نفر در این ماجرا، عروسک‌گردانان اصلی بودند: علی بن اُبی حمزه بَطَّائِنی، زیاد بن مروان قندی، و عثمان بن عیسی رواسی. از طرف حکومت، امام کاظم علیه السلام متهم بود که از اطراف بلاد اسلامی برای ایشان پول فرستاده می‌شود تا ایشان سپاهی را تجهیز و علیه نظام عباسی قیام کند. از این رو تمام کارهای مالی حضرت به شدت از ناحیه جاسوسان رصد می‌شد. سیره امامان این گونه بود که اموال دریافتی را بین فقرا و نیازمندان تقسیم می‌کردند. اما جو منفی به وجود آمده سبب شد تا امام اموال را به صورت مستقیم دریافت نکنند و از تقسیم آن نیز خودداری کند. وکیلان متعدد امام که به عنوان کارگزار ایشان در شهرها حضور داشتند وظیفه دریافت اموال را عهده‌دار بودند. آنان پس از امامت امام رضا علیه السلام اموال را به ایشان بازگرداندند. اما سه نفر یادشده مبالغ هنگفتی در اختیار داشتند و از بازگرداندن آن اموال به



امام رضا علیه السلام خودداری کردند. نزد ابی حمزه بطائنی سی هزار دینار، و نزد زیاد بن مروان قندی هفتاد هزار دینار، و نزد عثمان بن عیسی رواسی سی هزار دینار و شش کنیزک بود. دنیادوستی و مقامپرستی سبب شد که آنها از تسلیم این اموال به فرزند امام کاظم علیه السلام و جانشین ایشان سر باز زنند. وقتی امام رضا علیه السلام به عثمان بن عیسی در مصر نامه نوشت و از او خواست تا اموال را بیاورد، در پاسخ نوشت پدرت نمرده است، پدر تو زنده و پاینده است، و هر کس بگوید مرده، یاوه گفته است. آنان با این شیوه مردم را فریب می دادند و اموال بسیاری را گرد می آوردند.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۱۳، الغیبة، طوسی ص ۴۷.



حاکمان عصر امام؛ نخست هارون

دوران امامت امام هشتم علیه السلام، همزمان با حاکمیت «هارون الرشید»، و دو فرزند او «امین» و «مأمون» بود. هارون و مأمون را می‌توان از مشهورترین خلفای عباسی دانست.

هارون به یاری وزیران توانمند برمکی، مقتدرانه توانست آرامش نسبی را بر مناطق اسلامی حاکم کند و با رصد دقیق، هر مخالفی را به شدت سرکوب کند. بی‌تردید در یک حکومت کاملاً نظامی و دیکتاتوری، زندگی یک گروه عقیدتی مخالف، مانند علویان، بسیار دشوار می‌نمود و بیش از همه، حرکت‌های پیشوای شیعیان یعنی امام کاظم علیه السلام نیز به شدت کنترل می‌شد. در چنین حکومتی، دستگیری‌ها و زندانی شدن‌های گوناگون امام هفتم علیه السلام و سرانجام به شهادت رساندن ایشان، امری اعجاب‌آور نمی‌نمود. تعبیر رسای یکی از یاران امام هشتم، یعنی محمد بن سنان، از شخصیت هارون به‌خوبی بیانگر آن است که در قلمرو بسیار گسترده حکومت عباسی جز خفقان چیز دیگر حکمفرما نبوده است. او می‌گوید: از شمشیر هارون همواره خون می‌چکد.



این سختگیری‌ها پس از شهادت امام کاظم علیه السلام نیز بر شیعیان ادامه داشت، ولی تعرضات جدی بر امام رضا علیه السلام در دوره هارون نه تنها گزارش نشده، بلکه در متون روایی آمده است که امام بارها پیشگویی کرده بود: هارون را توان صدمه زدن بر من نیست. این گزارش‌ها بیانگر آن است که شیعیان نسبت به جان امام بیمناک بودند و امام با این فرمایش، آنان را آرام و به آینده امیدوار می‌ساخت.^۱

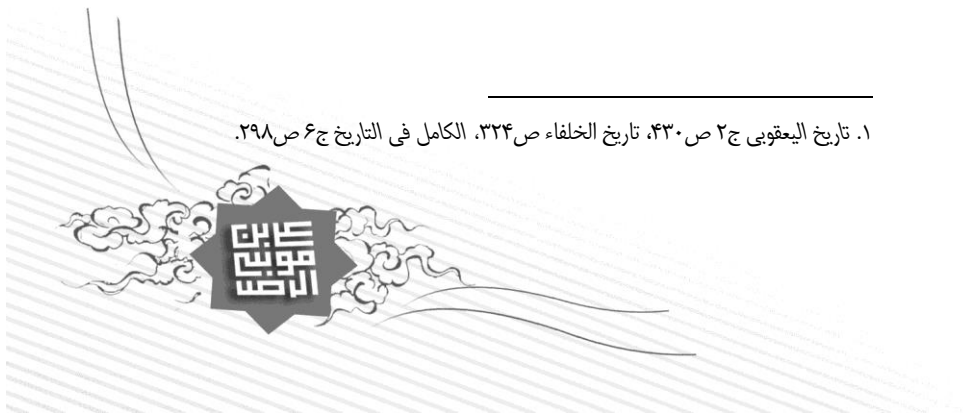
۱. الکافی ج ۸ ص ۲۵۷ و ۲۵۸، عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۹.



جنگ قدرت پس از هارون

هارون در سال ۱۹۳ ق در طوس مُرد. او اگرچه بسیار مقتدر و در کشورداری توانمند بود، اما بی‌تردید در تعیین جانشین خویش دچار سوء تدبیر شد. او مدیریت کشور پهناور اسلامی را بین سه فرزند خویش (امین، مأمون و مؤتمن) تقسیم کرد و حکومت هر بخش را به یکی از ایشان سپرد. هارون همچنین وصیت کرده بود که پس از او ابتدا فرزند کوچک و بی‌تدبیرش امین، خلیفه و پس از او مأمون و سپس مؤتمن خلیفه شود. این ترفند غلط سبب شد که بین آنها تا هفت سال جنگ و خونریزی رخ دهد. سرانجام در سال ۱۹۸ ق سپاه مأمون بر سپاه امین ظفر یافت و با قتل امین، نزاع در بین عباسیان فروکش کرد.^۱

۱. تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۴۳۰، تاریخ الخلفاء ص ۳۲۴، الکامل فی التاریخ ج ۶ ص ۲۹۸.





خلافت مأمون

مأمون که تنها سی سال داشت، پس از کشتن برادرش، به عنوان هفتمین خلیفه عباسی وارث تاج و تخت پدر شد.

امین در سال ۱۹۵ ق در نتیجه اختلافات پیش آمده، برادرش مأمون را از ولایت عهدی عزل کرد و همین سبب لشکرکشی مأمون از خراسان به بغداد شد.

تاریخ از بیان دقیق و تبیین زوایای گوناگون جهت گیری های امام رضا علیه السلام در مدت حکومت هارون و حتی دوران پنج ساله درگیری امین و مأمون باز مانده است ولی پیامد عملکرد ایشان، حفظ مکتب تشیع از گزند دشمنان بوده است؛ چراکه دشمنان شیعه درگیر اختلافات خویش بودند و از شیعه غافل شده بودند.

تاریخ نگاران، شخصیت مأمون را در بین خلفای عباسی برتر از دیگران دانسته و او را فردی بردبار، عالم، زیرک، شجاع و دوراندیش معرفی کرده اند. البته وی در عین حال اهل مجالس عیش و نوش و همچنین لهو و لعب بوده است. بیشترین دلمشغولی مأمون، بازی شطرنج، موسیقی و شراب بوده است.



مأمون، امام رضا علیه السلام را در سال ۲۰۱ ق به خراسان فراخواند، و در
رمضان همان سال برای ایشان به عنوان ولایت‌عهدی از مردم بیعت
گرفت. آن حضرت تا پایان عمر خود - یعنی حدود دو سال و پنج ماه - در
خراسان اقامت داشت.^۱

۱. تاریخ الخلفاء ص ۳۰۶ تاریخ ابن خلدون ج ۳، ص ۳۱۰، حياة الامام الرضا علیه السلام ج ۲
ص ۲۴۲ تا ۲۴۴.



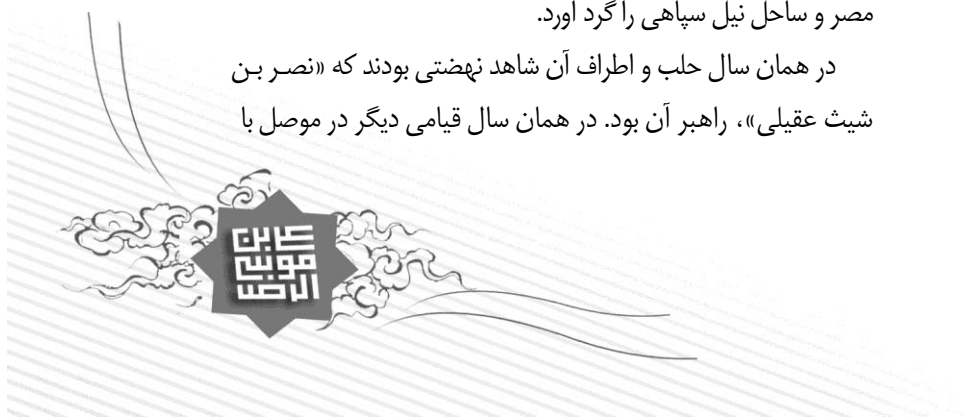
قیام‌ها و ناآرامی‌ها

حکومت نوپای مأمون پس از گذر از فتنه عباسیان در بغداد و کشتن امین با مشکلات جدیدی روبه‌رو شد. بی‌ثباتی در حاکمیت از یک سو و گسترده‌گی حکومت عباسی از سوی دیگر سبب شده بود که برخی از ناراضیان سیاسی در اندیشه قیام باشند.

در پی این قیام‌ها، هرج و مرج و ناامنی شدید در بسیاری از جغرافیای جهان اسلام رخ نمود. بخشی از این قیام‌ها را علویان عهده‌دار بودند. شعار بسیاری از این قیام‌ها «الدعوة الی الرضا من آل محمد» یعنی دعوت به کسی که خاندان پیامبر او را قبول دارند» بوده است. این قیام‌ها اساس حکومت عباسی را با خطر جدی سقوط روبه‌رو کرده بود. فهرست‌وار به برخی از آنها اشاره می‌شود:

در سال ۱۹۸ چند قیام نسبتاً بزرگ رخ داد. در ذیحجه این سال حسن بن هرث با شعار دعوت به «الرضا من آل محمد» در منطقه مصر و ساحل نیل سپاهی را گرد آورد.

در همان سال حلب و اطراف آن شاهد نهضتی بودند که «نصر بن شیث عقیلی»، راهبر آن بود. در همان سال قیامی دیگر در موصل با



عنوان واقعه «میدان» آغاز شد که لشکرکشی بیست هزار نفر و کشتار هزاران نفر را در پی داشت.

سال ۱۹۹ق ابوالسرایا در کوفه ضربه محکمی به حکومت مأمون وارد ساخت. او به همراهی محمد بن ابراهیم بن اسماعیل حسنی (مشهور به ابن طباطبا) در این قیام موفق شد دولتی را برای مدت کوتاه در کوفه سامان دهد. همچنین ابوالسرایا توانست شعله‌های قیامش را دامنگیر شهرهایی چون بصره، مکه، یمن، فارس، اهواز و مدائن کند. فرماندهان وی همگی از علویان - و سه نفر از ایشان برادران امام رضا علیه السلام - بودند: عباس بن محمد بن عیسی جعفری، حسین بن حسن افسس، ابراهیم بن موسی بن جعفر علیه السلام، اسماعیل بن موسی بن جعفر علیه السلام، زید بن موسی بن جعفر علیه السلام، محمد بن سلیمان بن داود بن حسن بن حسن علیه السلام. تعداد کشته‌شده‌های عباسیان در قیام‌های ابوالسرایا را در کمتر از یک سال، بالغ بر دویست هزار نفر نگاشته‌اند که البته این تعداد کشتار به نظر اغراق‌آمیز است.

در سال ۲۰۰ق فرزند امام صادق علیه السلام، محمد بن جعفر دیباج در مکه با گروهی بیعت و سپس قیام کرد. عیسی جلودی سپاه او را درنوردید و به او امان‌نامه داد و او حکومت را از مأمون دانست و همراه گروهی از آل ابی طالب به خراسان سفر کرد. در یازدهم ذی‌قعدة همین سال، زید بن موسی نیز قیام کرد و بخشی از خانه‌های عباسیان را به آتش کشید که به زید النار شهره شد.^۱

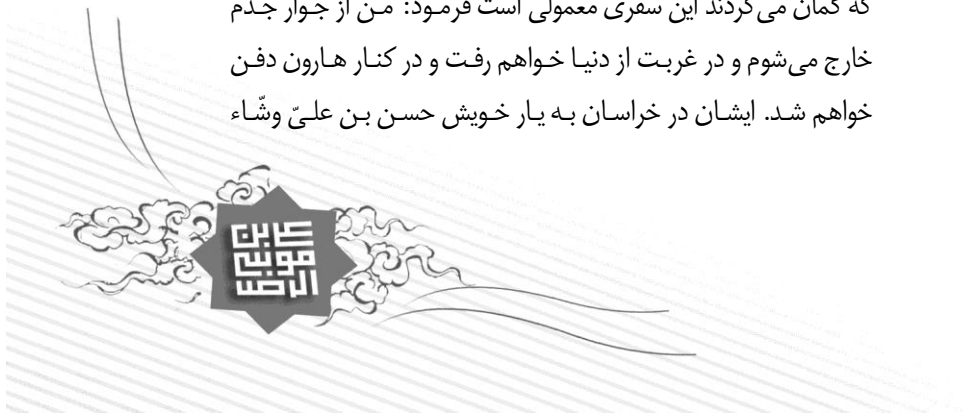
۱. عیون اخبار الرضا ج ۱ ص ۲۲۴ ح ۸ تاریخ الأمم و الملوك، الطبري، ج ۸، ص: ۵۴۴
الکامل فی التاريخ ج ۶ ص ۳۰۰ تا ۳۰۵ مقاتل الطالبیین ص ۳۶۶ حیاة الامام الرضا،
قرشی، ج ۲ ص ۲۸۲.



وداع بامدینه

بیک خلیفه، هر از چند گاهی دعوتنامه‌ای جدید را از سوی مأمون برای دعوت امام به خراسان می‌آورد. پاسخ‌های مکرر و منفی امام سبب شد که خلیفه دو تن از مسئولان حکومت را همراه با کاروان حکومتی برای آوردن امام، به مدینه بفرستد. رجاء بن ابی ضحاک و یاسر خادم، کارگزاران عباسیان بودند که در رأس این کاروان وارد مدینه شدند. آنها دستور داشتند تا با احترام، امام را تا مرو همراهی کنند. دیگر گریزی از این سفر اجباری نبود. آثار ناخشنودی در چهره امام نمایان بود.

اگرچه مأموران حکومت می‌خواستند این سفر را معمولی و یا نهایتاً تشریفاتی جلوه دهند، اما امام رضا علیه السلام که از پایان این سفر آگاه بود، خانواده خویش و مردم مدینه را نیز از بی‌بازگشت بودن سفر آگاه فرمود. آن حضرت چند بار با مرقد مطهر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وداع کرد درحالی که صدای گریه‌اش بلند و حزنش آشکار بود. ایشان به برخی از مردم مدینه که گمان می‌کردند این سفری معمولی است فرمود: من از جوار جدم خارج می‌شوم و در غربت از دنیا خواهیم رفت و در کنار هارون دفن خواهیم شد. ایشان در خراسان به یار خویش حسن بن علی رضی الله عنه و شاء



فرمود: هنگامی که خواستند مرا از مدینه بیرون بیاورند همه خانواده خود را گرد خود نشاندم و گفتم برای من گریه کنند تا صدای گریه آنان را بر خودم بشنوم، و سپس دوازده هزار دینار میان ایشان تقسیم کردم و گفتم از این سفر دیگر باز نخواهم گشت.
از یک گزارش به دست می‌آید که گویا امام پس از مدینه برای عمره به مکه رفته و با خانه نیز وداع کرده است.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۱۷ ح ۲۸، الخرائج و الجرائح ص ۲۰۷ ح ۳۶۹.

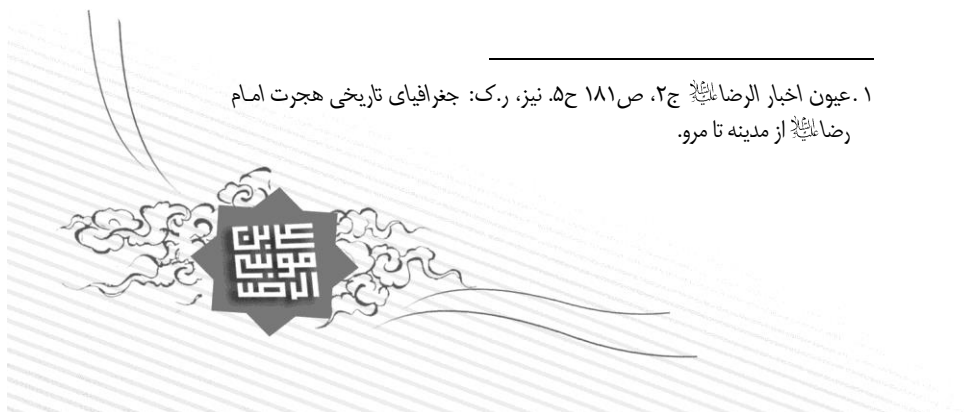


از مدینه تا مرو

بنا به دستور مأمون سفر امام از راه بصره، اهواز و فارس انجام پذیرفت؛ زیرا او تأکید داشت امام از راهی که از شهرهای شیعه‌نشین کوفه و قم می‌گذرد عبور نکند.

بنابر پژوهشی که در سال‌های اخیر انجام شده است، امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو، این مناطق را پشت سر گذاشته است: نقره (معدن نقره)، نجاج، بصره، اهواز، بهبهان، شیراز، اصطخر، ابرقو، ده‌شیر، یزد، خرانق، رباط پشت بادام، نیشابور، ده سرخ، کوه سنگ‌تراشان (کوهسنگی)، توس (طوس)، نوغان، سرخس و سپس مرو. گزارش‌های تاریخی از وقایع پیش‌آمده در طول این سفر بسیار اندک است.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۱۸۱ ح ۵. نیز، ر.ک: جغرافیای تاریخی هجرت امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو.





ولایت عهدی

ولایت‌عهدی، یعنی حاکمیت و خلافت بر مردم پس از وفات خلیفه. این منصب که بالاترین مقام پس از خلافت بوده است همواره برای نزدیک‌ترین افراد خلفا در نظر گرفته می‌شد. در تاریخچهٔ زندگانی امام هشتم علیه السلام می‌خوانیم که در سال‌های پایان عمر خویش منصب ولایت‌عهدی مأمون، خلیفه عباسی را پذیرفته‌اند. این رخداد در زندگی هیچ یک از معصومان نبوده است. به‌خوبی روشن است که شخصیت بزرگی چون امام رضا علیه السلام که از عصمت برخوردار است، به‌طور عادی هیچگاه ولایت‌عهدی ستمکاری چون مأمون را نخواهد پذیرفت.

مأمون پس از چیرگی بر برادرش امین، عهده‌دار حکومتی شد که آمیخته با چالش‌های داخلی بود. اگرچه مأمون، فاقد اقتدار پدر بود، ولی در زیرکی و سیاستمداری در میان خلفا کم‌نظیر و شاید بی‌نظیر بود. از مهم‌ترین مشکلات پیش روی وی قیام‌های علویان، رویگردانی ایرانیان و نارضایتی همیشگی شیعیان از حکومت عباسی بوده است. سیاست مأمون ایجاب می‌کرد تا علی بن موسی الرضا علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کند.





چرایی پذیرش ولایت عهدی

پس از آنکه امام رضا علیه السلام به مرو وارد شد، مأمون منصب خلافت و حکومت را به ایشان پیشنهاد داد. موضوع «پیشنهاد خلافت» به امام در جلسات متعددی طی دو ماه در مرو توسط مأمون انجام گرفت و در تمام این جلسات امام از پذیرش آن خودداری کرد. اطرافیان مأمون از این همه اصرار وی تعجب کرده، این حرکت او را خلاف مصالح حکومت می‌دانستند. فضل بن سهل، وزیر ایرانی و سیاستمدار وی، به شدت از اصرار مأمون ناخرسند بود و می‌گفت: تا کنون خلافت را ضایع‌تر از این ندیده بودم. در آخرین جلسه، خلیفه برای چندمین بار به امام چنین عرض کرد: من در نظر دارم خود را از خلافت خلع کنم و این مقام را به تو بسپارم و با تو بیعت کنم. این بار امام پاسخ محکمی به او داد که مأمون را بسیار خشمگین کرد. امام رضا علیه السلام رو به مأمون کرد و فرمود: اگر این خلافت از آن تو است پس خدا برای تو قرار داده است، و جایز نیست که لباس و خلعتی را که خداوند به قامت تو پوشانیده از تن بیرون کنی، و به دیگری بپوشانی، و واگذار نمایی، و اگر این مقام از آن تو نیست پس حق اینکه چیزی را که از تو نیست به من واگذاری نداری. این سخن، غاصبانه بودن حکومت، عدم مشروعیت خلافت مأمون و همچنین پافشاری بر عقیده نصب الهی امامت را آشکار می‌ساخت.



چند روزی به همین منوال گذشت تا اینکه مأمون گزینه دومی را پیش روی امام نهاد. او پس از گفتگوهای بسیار در اصل خلافت، منصب ولایت‌عهدی را پیشنهاد کرد. این پیشنهاد نیز با مخالفت امام روبه‌رو شد. از جمله دلایل امام این بود که بنابر آنچه اجداد از پیامبر خدا گزارش کرده‌اند، من در حیات تو مسموم از دنیا می‌روم، و مظلومانه به شهادت می‌رسم، در حالی که فرشتگان آسمان و زمین بر من گریه می‌کنند، و در سرزمین غربت در کنار هارون الرشید مدفون می‌شوم. مأمون وقتی این سخن را شنید گریه کرد و پرسید: یا ابن رسول الله! چه کسی تو را می‌کشد؟ تا من زنده هستم، چه کسی قدرت یا جرأت بدی کردن به تو را خواهد داشت؟! امام فرمود: من اگر بخوادم قاتل خود را معرفی کنم می‌توانم بیان کنم و بگویم که چه کسی مرا خواهد کشت.

خلیفه، در پایان جلسه امام را به قتل تهدید کرد و بیان داشت که راه دیگری پیش روی امام نیست؛ یا پذیرش ولایت‌عهدی و یا مرگ. امام رضا علیه السلام ناگزیر شد بپذیرد تا خود را با دست خویش به هلاکت نیفکند. اما این پذیرش را مشروط به آن کرد که در امور حکومتی هیچ دخالتی نکند.

مأمون پذیرفت. در آن دوران هرگاه ولی‌عهدی منصوب می‌شد، خلفا هدایایی را به مردم می‌بخشیدند. مأمون نیز پس از ضرب سکه به نام امام رضا علیه السلام، به هر یک از لشکریان، حقوق یک سال را یکجا پرداخت کرد و فرمان داد که تمام مردم لباس سیاه - که شعار عباسیان بود - را از تن بیرون کنند و به جای آن لباس سبز بپوشند.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۳۹ ح ۳ و ص ۱۴۷ ح ۱۸.



بیعت با امام

بنابر شواهد تاریخی، مردم خراسان و لشکریان حکومت با «علی بن موسی الرضا علیه السلام» در روز شنبه پنجم ماه مبارک رمضان سال ۲۰۱ هجری^۱ به عنوان ولی عهد حکومت عباسی بیعت کردند.

به دستور مأمون، پیش از دیگران فرزندش «عباس» با امام بیعت کرد. تمام عباسیان و امیران لشکر و مردم مرو با امام بیعت کردند. در جلسه بیعت، خلیفه و امام هریک سخنرانی کردند و سپس شاعران و خطیبان به مدح امام و خلیفه پرداختند.

خلیفه به پاس پذیرش ولایت عهدی امام، جشن بزرگی را در بلاد اسلامی سامان داد. وی حقوق یک سال سربازان را به صورت کامل پرداخت و لباس سیاه عباسیان را از تن در آورد و لباس سبز بر تن کرد و دستور داد که سکه‌های طلا و نقره (درهم و دینار) به نام امام رضا علیه السلام زده شود. برخی از این سکه‌ها امروزه در دو موزه برلین [به شماره ۱۲۹۵] و بریتانیا در لندن [به شماره ۲۸۹] موجود است.

۱. تاریخ شمسی بیعت با امام رضا علیه السلام ۱۰ فروردین سال ۱۹۶ هجری شمسی است (هیئت و نجوم اسلامی ج ۲ ص ۳۲۵).



دو روز پس از جلسه بیعت، خلیفه به خط خود فرمان ولایت عهدی را نگاشت و جمعی از رجال سیاسی و مشهور ذیل آن را به عنوان شاهد امضا کردند. پس از انتشار این خبر در سراسر ممالک اسلامی، خطیبان جمعه موظف بودند که در خطبه‌های خویش برای ولی عهد نیز دعا کنند. بی‌تردید رویارویی با این خبر، اعجاب دوست و دشمن را به همراه داشته است.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۲۴۵، حیاة الامام الرضا علیه السلام ج ۳۰۷، نویسنده ویژگی‌ها و مطالب نگاشته شده بر سگه‌های موجود در موزه را بیان داشته است.



چرایی پیشنهاد ولایت عهدی

پرسش اصلی اینجاست که چرا مأمون جایگاه بسیار مهمی همچون ولایت عهدی را به یکی از مخالفان خویش پیشنهاد کرد. این حرکت زیرکانه از شخص سیاستمداری چون مأمون، بی تردید دارای دلایلی بوده است. پاسخ‌های متعددی به این پرسش در طول تاریخ داده شده است.

برخی بر این باور بودند که مأمون شیعه بود و یا تمایلات شیعی داشت و از این رو به خلافت و حقانیت امام رضا علیه السلام باور داشت. برخی دیگر معتقدند که مأمون در سخت‌ترین شرایط نبرد با سپاه امین نذر می‌کند که اگر به خلافت دست یابد آن را به صاحبان اصلی اش باز گرداند و پیشنهاد ولایت عهدی، وفایی به نذر پیشین او بوده است.

گروهی می‌گویند با این حرکت، خلیفه توانست ناآرامی‌های داخلی را - که بیشتر از ناحیه علویان بود - مدیریت کند. آنان که قیام‌های خود را با شعار دعوت به راضی من آل محمد سامان می‌دادند با این حرکت خلیفه ساکت می‌شدند.



اما به نظر می‌رسد که انگیزه اصلی مأمون از پیشنهاد خلافت و نیز ولایت‌عهدی، به طور قطع چیزی جز «تقویت حکومت عباسیان» نبود است، ولی هوشیاری امام رضا علیه السلام، نقشه زیرکانه او را نقش بر آب کرد. چه اینکه مجموعه اصلی خاندان عباسی پس از مرگ هارون از خلافت امین حمایت می‌کردند. بنابراین به طور طبیعی مأمون در میان خاندان عباسی فاقد وجهت ویژه خلافت بود به‌ویژه آنکه تکیه‌گاه مأمون بیشتر ایرانیان بودند و حال آنکه عباسیان برای ایرانیان جایگاه ویژه‌ای قائل نبودند و آنان را بیشتر پیاده‌نظام‌های خویش می‌دانستند. از این رو وی برای مقبولیت یافتن میان عباسیان و همچنین تحکیم پایه‌های خلافت خویش ناگزیر بود به نوعی توانمندی خود را به نمایش گذاشته، ضعف پیش‌آمده در دستگاه خلافت عباسی در بغداد را بیشتر نمایان کند و سپس خود را به گونه‌ای منجی خاندان عباسی جلوه دهد. مأمون با پیشنهاد ولایت‌عهدی به امام، به عباسیان فهمانید که آنان در خطر زوال و نابودی هستند؛ زیرا پس از مأمون هیچ جایگاهی در اداره حکومت نخواهند داشت و حکومت به بنی‌هاشم می‌رسد. پس اگر عباسیان می‌خواهند حکومت مورثی خود را از دست ندهند، باید از مأمون حمایت کنند و با وی سر‌ناسازگاری نداشته باشند.

همچنین در مرحله بعدی، خلیفه جدید به مردم این‌گونه القا کرد که من طرفدار تغییرم و با خلفای خودکامه پیشین متفاوتم و حتی با مخالفان خویش نیز می‌توانم در اداره حکومت تعامل کنم.

بنا بر این برای مدتی کوتاه ولایت‌عهدی را برای امام قبول کرد و وقتی ملاحظه کرد به تمام آنچه خواسته نرسیده است تصمیم به قتل امام گرفت.

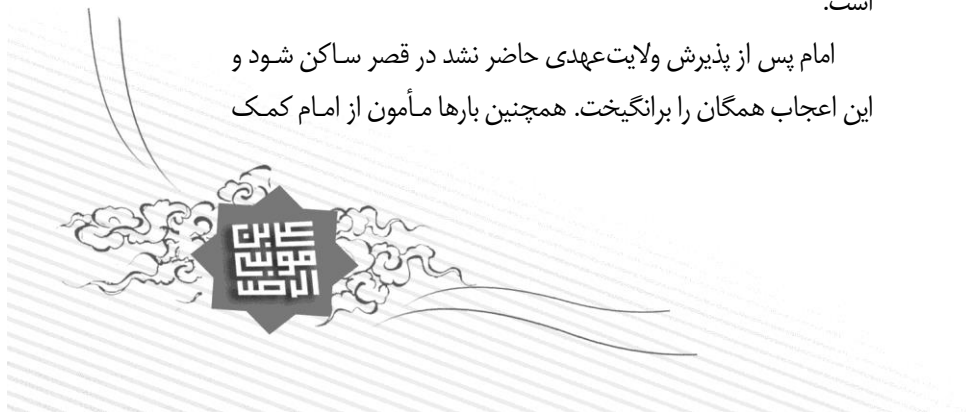


همکاری نکردن با حکومت

مأمون در ابتدا به پذیرش خلافت و سپس به پذیرش ولایت عهدی اصرار کرد. اما در هر دو مورد با انکار واقعی امام رضا علیه السلام مواجه شد. مأمون که تحقق سیاست‌های خویش را در گرو پذیرش ولایت عهدی از جانب امام می‌دید، به ناچار آن حضرت را به مرگ تهدید کرد و ایشان را بین پذیرش ولایت عهدی و مرگ مختار کرد. امام در پاسخ فرمود: خداوند مرا از اینکه خود را به هلاکت اندازم نهی فرموده، اگر امر بدین منوال است هر کار که به نظرت رسیده انجام ده، و من آن را می‌پذیرم به شرط آنکه در عزل و نصب احدی دخالت نکنم، و رسمی را تغییر ندهم و شیوه‌های پیشین را دگرگون نسازم و از دور مشاور و راهنما باشم.

این شروط، یعنی چشم‌پوشی از تمام اختیارات حکومتی و این گونه بیان کردن، خود دلیلی بر الزام و ناچار بودن در پذیرش ولایت عهدی است.

امام پس از پذیرش ولایت عهدی حاضر نشد در قصر ساکن شود و این اعجاب همگان را برانگیخت. همچنین بارها مأمون از امام کمک



خواست ولی امام رضا علیه السلام به او شرایط هنگام پذیرش ولایت عهدی را یادآور شد و از همکاری با حکومت عباسی سر باز می‌زد. برای نمونه خلیفه از آن حضرت فردی مطمئن را برای فرمانداری منطقه‌ای آشوب‌زده می‌خواهد و امام پاسخ می‌دهد که «من به شرطی در امر ولایت عهدی داخل شدم که امر و نهی و عزل و نصب نکنم تا اینکه خداوند مرا پیش از تو از این دنیای فانی ببرد».

همچنین پس از آنکه فضل بن سهل از دنیا می‌رود، مأمون به امام می‌گوید: ای علی بن موسی اکنون است که ما به تو شدیداً نیازمندیم. در امر حکومت بایسته است که مرا کمک کنی. ولی امام همچنان امتناع می‌کند و می‌فرماید: بر توست که تدبیر پیشه سازی و بر ماست که دعا کنیم.

در پاسخ به دعوت خلیفه برای اقامه نماز عید نیز امام شروط هنگام پذیرش ولایت عهدی را یادآور می‌شود. البته امام مجبور بود که در نمازهای جمعه خلیفه به عنوان مأموم شرکت کند که این امر برای ایشان بسیار دشوار می‌نمود. یاسر خادم گوید: هر هفته وقتی امام از مصلی باز می‌گشت، مرگش را از خدا می‌خواست و این گونه دعا می‌کرد: پروردگارا! اگر خلاصی من از این گرفتاری که در آن هستم به مرگم حاصل می‌شود در آن تعجیل فرما.^۱

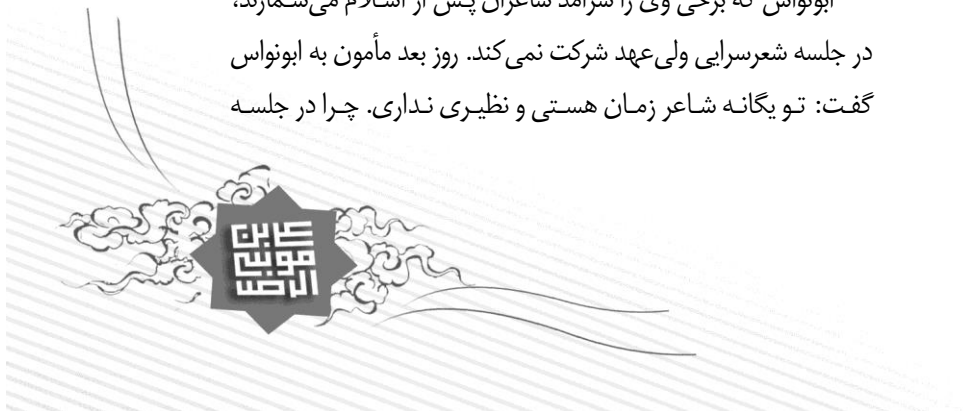
۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۳۹ ح ۳ و ص ۱۵ ح ۳۴ و باب ۴۰ ح ۲۵ و ح ۲۹.



شعرا در خراسان

رسم چنین بود که اگر کسی ولی عهدی و یا خلافت را می‌پذیرفت، شاعران بزرگ در وصف وی اشعاری می‌سرودند. این اشعار نیز معمولاً در تاریخ ماندگار شده است. بسیاری از شاعران مشهور آن دوره، نظیر ابراهیم بن عباس صولی، دعبل بن علی خزاعی، رزین بن علی خزاعی و ابو نواس در خراسان حضور یافته، در رثای اهل بیت علیهم‌السلام اشعاری سرودند که برای همیشه ماندگار شد. دعبل خزاعی که خود شیعه بود، قصیده‌ای در رثای امام رضا و اهل بیت علیهم‌السلام سرود که به «مدارس آیات» مشهور شد. این اشعار که از صنایع ادبی ویژه‌ای برخوردار بود، در همان ایام حضور امام در خراسان در بسیاری از مناطق منتشر شد. شاید بتوان گفت که شعرسرایی ابونواس (۱۴۶-۱۹۸ هـ)، بزرگ‌ترین شاعر زمانه در مدح اهل بیت علیهم‌السلام، از مهم‌ترین رخدادهای ادبی عصر امام هشتم علیه‌السلام است.

ابونواس که برخی وی را سرآمد شاعران پس از اسلام می‌شمارند، در جلسه شعرسرایی ولی عهد شرکت نمی‌کند. روز بعد مأمون به ابونواس گفت: تو یگانه شاعر زمان هستی و نظیری نداری. چرا در جلسه



شاعران حضور نیافتی تا در مدح علی بن موسی شعر بگویی؟ ابونواس در همانجا چهار بیت شعر سرود که دو بیت آن چنین است:

فَعَلَى مَا تَرَكْتَ مَدْحَ ابْنِ مُوسَى وَ الْخِصَالِ الَّتِي تَجَمَّعْنَ فِيهِ
قُلْتُ لَا أَهْتَدِي لِمَدْحِ إِمَامٍ كَانَ جَبْرَائِيلُ خَادِمًا لِأَبِيهِ

ترجمه: به من می گویند چرا در مدح علی بن موسی که تمام خصال نیکو در او جمع است، شعر نمی گویی؟ در پاسخ می گویم مرا توانایی شعرسرایی در مدح امامی که جبرئیل خادم پدرش بوده نیست.

مأمون که از زیبایی شعر وی در عجب مانده بود، او را ستود و به اندازه تمام جایزه‌هایی که به تمام شعراء پرداخته بود به ابونواس هدیه داد. ابونواس چندی بعد امام رضا را در مرو ملاقات کرد و عرض کرد که اشعاری را برایتان سروده‌ام. دوست دارم شما آن را گوش بدهید. امام فرمود بخوان؛ و شاعر زمانه این گونه قرائت کرد:

مُطَهَّرُونَ نَقِيَاتٌ ثِيَابُهُمْ تَجْرِي الصَّلَاةُ عَلَيْهِمْ أَيْنَمَا ذُكِرُوا
مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَوِيًّا حِينَ تَنْسِبُهُ فَمَا لَهُ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُفْتَخِرٌ
فَاللَّهُ لَمَّا بَرَأَ خَلْقًا فَاتَّقَنَهُ صَفَاكُمْ وَ اصْطَفَاكُمْ أَيُّهَا الْبَشَرُ
فَأَنْتُمْ الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ عِنْدَكُمْ عِلْمُ الْكِتَابِ وَ مَا جَاءَتْ بِهِ السُّورُ

امام از اشعار وی بسیار خرسند شد و بیان داشت: اشعاری سروده‌ای که تاکنون سابقه ندارد و دیگران این گونه سروده بودند. آنگاه به غلامش فرمود: چقدر پول همراه داری؟ پاسخ داد: سیصد دینار. فرمود: تمام پول را به ابونواس بده. بعد فرمود: شاید این مبلغ کم باشد. آنگاه امام مرکب خویش را نیز به او بخشید.^۱

۱. ر.ک: عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲ ص ۱۴۳ ح ۱۰، الاعلام ج ۲ ص ۲۲۵.



نماز عید

خلیفه خودش همیشه نماز عید را برپا می‌کرد. وقتی امام را مجبور به پذیرش ولایت‌عهدی کرد، در یکی از عیدها از امام خواست تا نماز عید را اقامه کند. امام نپذیرفت. اما خلیفه اصرار داشت. امام در پاسخ به پیغام‌ها و اصرارهای خلیفه در نهایت فرمود: ای امیر! اگر مرا از این کار عفو کنی البته بیشتر دوست دارم، لکن اگر نمی‌پذیری پس ناچارم که من مانند رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب نماز عید را برگزار کنم.

مأمون پذیرفت. در مرو خبر اقامه نماز توسط امام منتشر شد. صبح عید قریان شد. امام از نمازگاه خود برخاست و غسل کرد. عمامه‌ای سفید بر سر بست و یک سوی آن را به روی سینه‌اش آویخت و سوی دیگر را به پشت رها کرد. ساق پاها را هم برهنه کرد. وارد صحن خانه شد. جمعی از یاران و علاقه‌مندان در حیاط ایستاده بودند. امام رو به ایشان کرد و فرمود: همگی لباس‌هایتان را همانند من کنید.

آنگاه عصایی به دست گرفت و از اطاق بیرون آمد. امام با پای برهنه حرکت کرد و در حالی که سر به سوی آسمان برده بود، بلند چهارمرتب «الله اکبر» گفت.



امام تکبیر می‌گفت و تمام همراهان ایشان نیز با ایشان یکصدا می‌شدند. وقتی امام و همراهان از منزل بیرون آمدند، مأموران حکومتی و مردم نیز به امام تاسی کردند و پای‌برهنه و هم‌شکل با امام همراه شدند.

امام اندکی در آستانه درب خانه مکث کرد، سپس این اذکار را با صدای بلند گفت: **اللَّهُ اكبر اللّهُ اكبر، اللّهُ اكبر على ما هدانا، اللّهُ اكبر على ما رزقنا من بهيمة الأنعام، و الحمد لله على ما ابلانا.**

امام به سمت مصلی حرکت می‌کرد و قیامتی در مرو رخ داده بود. صدای گریه و آه و ناله مردم بلند شده بود. حضرت ده گام برمی‌داشت و می‌ایستاد و تکبیرات چهارگانه را می‌خواند، و چنان بود که گویا آسمان و زمین و در و دیوار جملگی به او پاسخ می‌دهند. اخبار به مأمون رسید. وزیرش فضل بن سهل که سخت مضطرب شده بود، به خلیفه گفت: ای امیر! اگر علی بن موسی با این وضع به محلّ نماز برسد، تمامی مردم از تو برمی‌گردند و فتنه‌ای رخ می‌دهد. صلاح آن است که از او بخواهی بازگردد.

امام هنوز به مصلی نرسیده بود که مأموری از جانب خلیفه آمد و از حضرت خواهش کرد که بازگردد. امام بی‌آنکه مقاومتی کند یا سخنی بگوید پذیرفت. کفش‌های خود را طلب کرد و پوشید و به منزل بازگشت. برای همیشه مردم از اینکه با امام نماز عید بخوانند محروم شدند.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۰ ح ۲۱.

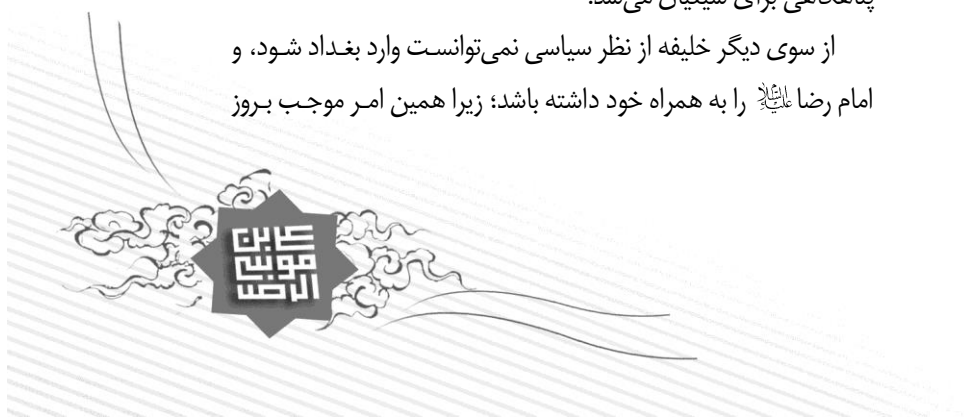


شکست سیاست بازی

حقیقت آن است که مأمون نتوانست به تمام اهداف خویش در ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام دست یابد. او از سویی بنی‌عباس را از دست داده بود و از سوی دیگر نتوانست بنی‌هاشم و علویان را به خود متمایل سازد. خراسان - منطقه‌ای در شرق عالم اسلامی آن روز - نمی‌توانست برای همیشه پایتخت کشور اسلامی باشد. از این رو او باید به بغداد، مرکز حکومت باز می‌گشت. اما در مقابل خویش موانع متعددی می‌دید. او باید با امام رضا علیه السلام چگونه برخورد می‌کرد؟

سه راه در مقابل او بود: نخست آنکه امام رضا علیه السلام را همراه خود به بغداد ببرد. دوم و سوم آنکه امام رضا را در خراسان و یا مدینه ساکن کند. پرواضح بود که اگر امام در مدینه یا خراسان همراه بخشی از سپاه و لشکر می‌ماند - که لازمه همراهی یک ولی‌عهد بود - برای حکومت بسیار خطرناک می‌نمود. چه اینکه دولتی مستقل برای علویان و پناهگاهی برای شیعیان می‌شد.

از سوی دیگر خلیفه از نظر سیاسی نمی‌توانست وارد بغداد شود، و امام رضا علیه السلام را به همراه خود داشته باشد؛ زیرا همین امر موجب بروز



فتنه‌ها و برانگیختن آشوب‌هایی می‌شد، که شاید قادر نبود در برابر آنها پایداری کند.

عباسیان متعصب بغداد، هیچگاه نمی‌توانستند ولایت‌عهده‌ی یکی از بنی‌هاشم را تحمل کنند. چه اینکه در این صورت حکومت عباسی را بر بادرفته می‌دیدند. مأمون نیز قصد نداشت امام را واقعاً ولی‌عهد خویش نماید. یکی از مقاصد او از این جریان هشدار به عباسیان بود که از قدرت خلیفه آگاه شوند. به نظر می‌رسد همین امور سبب شد تا خلیفه در راه بازگشت، تصمیم به قتل امام بگیرد.

نامه‌ای که مأمون پس از شهادت امام به عباسیان و مردم بغداد نگاشت، خود‌گویای توطئه شوم او است:

«مأمون نامه‌ای به بنی‌عباس و یاران خود و مردم بغداد نوشت، و مرگ علی بن موسی علیه السلام را به آنان اعلام کرد، و از آنان خواست که فرمانبرداری کنند و به اطاعت او درآیند؛ زیرا دشمنی آنان با او جز به سبب بیعت وی با علی بن موسی علیه السلام نبوده است...».

گزارش دیگری در دست است که مأمون رسماً از ولایت‌عهده‌ی علی بن موسی از مردم عذر خواسته است. یکی از مورخان قدیمی به نام ابن خلدون در بیان مضمون این نامه نگاشته است: مأمون به سوی حسن بن سهل و مردم بغداد و پیروان خود پیغام فرستاد، و از پیمان ولایت‌عهده‌ی خویش با علی بن موسی پوزش خواست و اعلام کرد که او مرده است، و از آنان خواست که به فرمانبرداری از او بازگردند.^۱

۱. تاریخ الطبری ج ۸ وقایع سال ۲۰۳، تاریخ ابن خلدون ج ۳ ص ۲۵۰.



زندانی سرخس

در ایامی که امام در خراسان حضور داشت، برای مدتی از طرف حکومت، ایشان را در خانه‌ای واقع در سرخس زندانی کردند. به‌خوبی روشن نیست که این زندانی شدن در کدام مقطع زمانی و به چه دلیل رخ داده است. آیا این اتفاق پیش از پذیرش ولایت‌عهدی است یا پس از آن. آنچه مسلم است شهر سرخس در راه مرو بوده و آن حضرت پس از نیشابور به قصد سرخس حرکت کرده است. همچنین این شهر در راه بازگشت کاروان حکومتی به بغداد نیز قرار داشته است.

تنها کسی که امام را در زندان ملاقات کرده است، اباصلت هروی است. او می‌گوید: وقتی در سرخس به خانه‌ای که علی بن موسی علیه السلام را در آن زندانی کرده بودند رفتیم، دیدم که دست و پای ایشان در زنجیر است. از زندانبان درخواست ملاقات کردم، ولی او نپذیرفت. زندانبان وقتی اصرار مرا دید، گفت: ممکن نیست بتوانی با او ملاقات کنی چون علی بن موسی علیه السلام در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند، و تنها ساعتی در اول روز، همچنین نزدیک زوال و نزدیک غروب و زردی آفتاب نماز نمی‌گذارد. ولی در همین ساعات هم از جای



خود حرکت نمی‌کند و پیوسته مشغول ذکر است و با خدای خود
مناجات می‌کند.

اباصلت که از بسیاری عبادات امام شگفت زده شده بود از زندانبان
می‌خواهد که در ساعاتی که امام نماز نمی‌خواند برای او اجازه ملاقات
بگیرد. اصرار او کارساز می‌شود و در ساعت معینی خدمت امام می‌رسد.
امام که نمازهای خود را خوانده بود، در جای نماز خویش نشست و به
فکر فرو رفته بود...^۱

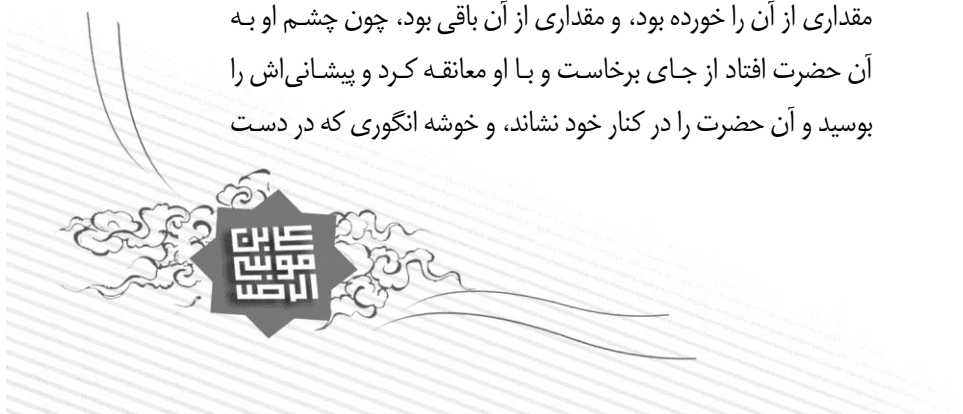
۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۱۸۳ ح ۶.



غروب آفتاب

اباصلت، یار باوفای امام رضا علیه السلام، کسی است که در واپسین روزهای عمر امام همراه ایشان بوده است. او جریان شهادت امام رضا علیه السلام را در کتابی به نام «وفاة الرضا» نوشته بود. او می‌گوید: امام رضا به من فرمود: ای اباصلت! فردا من بر این فاجر وارد می‌شوم، پس اگر از آنجا سربرهنه خارج شدم با من سخن گوی و من پاسخت را خواهم داد، ولی اگر در بازگشتن، سرم را پوشیده بودم با من سخن مگو.

... چون صبح شد لباس خود را بر تن کرد و در محراب عبادتش منتظر نشست، و همین طور انتظار می‌کشید که ناگهان غلام مأمون وارد شد، و گفت: امیر شما را احضار می‌کند. حضرت کفش خود را پوشید و ردای خود را بر دوش افکند، برخاست و حرکت کرد و من در پی او می‌رفتم تا بر مأمون وارد شد. در پیش روی مأمون طبقی از انگور بود و طبق‌هایی از میوه‌جات و در دست او خوشه انگوری بود که مقداری از آن را خورده بود، و مقداری از آن باقی بود، چون چشم او به آن حضرت افتاد از جای برخاست و با او معانقه کرد و پیشانی‌اش را بوسید و آن حضرت را در کنار خود نشانده، و خوشه انگوری که در دست



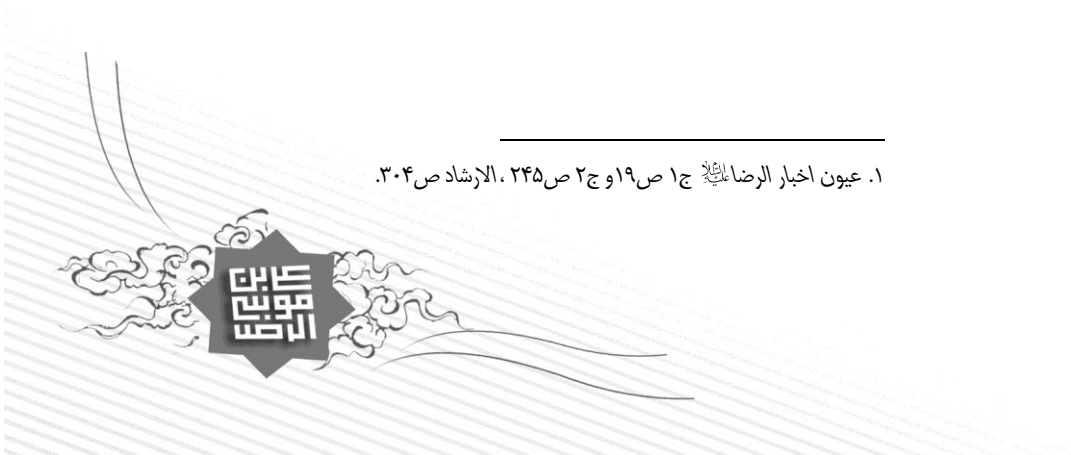
داشت به آن جناب داد و گفت: یا بن رسول الله! من انگوری از این بهتر تاکنون ندیده‌ام. حضرت به او فرمود: چه بسا انگوری نیکو است و از بهشت است. مأمون گفت: شما از آن تناول کنید. امام فرمود: مرا از خوردن آن معاف بدار. گفت: باید تناول کنی، برای چه نمی‌خوری؟ شاید خیال بدی در باره من کرده‌ای؟ و خوشه انگور را برداشت و چند دانه از آن را خورد، و بعد به پیش آورد و امام از او گرفت و سه دانه از آن را به دهان گذارد و خوشه را بر زمین نهاد و برخاست. مأمون پرسید: به کجا می‌روی؟ فرمود: بدان جا که تو مرا فرستادی، و عبا به سر کشیده خارج شد.

اباصلت گوید: من با ایشان سخنی نگفتم تا داخل خانه شد، و فرمود: درها را ببندید و کسی را راه ندهید. درها را بستند و حضرت در بستر خود خوابید. من اندکی در صحن خانه با حالتی افسرده و اندوهگین ایستاده بودم که در آن حال چشمم به جوانی نورس، خوشروی، مجعد موی، شبیه‌ترین مردم به حضرت رضا علیه السلام افتاد که داخل خانه شد. من پیش دویدم و سؤال کردم: قربان! درها که بسته بود شما از کجا وارد شدید؟ گفت: آنکه مرا از مدینه در این وقت بدین جا آورد، همو مرا از در بسته وارد خانه کرد. پرسیدم: شما که باشید؟ گفت: من حجّت خدا بر تو هستم ای اباصلت، من محمد بن علی هستم. سپس به سوی پدرش رفت و وارد اطاق شد و به من فرمود با او داخل شوم. چون دیده پدرش رضا علیه السلام بر او افتاد، یک مرتبه از جا جست و او را در بغل گرفت و دست در گردن او کرد و پیشانی‌اش را بوسید و او را با خود به فراش کشید و محمد بن علی به رو در افتاد و پدر را می‌بوسید

و آهسته به او چیزی گفت که من نفهمیدم، اما بر لبان حضرت رضا علیه السلام کفی دیدم که از برف سفیدتر بود... و لحظاتی بعد حضرت از دنیا رفت.

سرانجام، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام پس از ۵۵ سال زندگی، در روز جمعه، آخر صفر سال ۲۰۳ هجری برابر سم در طوس به شهادت رسید. پیکر مطهر آن جناب را در خانه حمید بن قحطبه طائی در روستای سناباد - از روستاهای نوقان در ولایت طوس - به خاک سپردند.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۹ و ج ۲ ص ۲۴۵، الارشاد ص ۳۰۴.





پیام برای شیعیان

حضرت عبدالعظیم حسنی، از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام و از شاگردان چند امام بود. او بیشتر راوی روایات امام هادی علیه السلام و پدر ایشان بود. عبدالعظیم در جوانی خدمت امام رضا علیه السلام رسید. امام مطالبی را به ایشان فرمود و خواست تا این پیام را به شیعیان حضرت برساند. پیام امام چنین بود:

ای عبدالعظیم! دوستانم را از جانب من سلام برسان و به آنان بگو که شیطان را به خود راه ندهند؛ و ایشان را به راستگویی و امانتداری سفارش کن. به آنان توصیه کن که خاموشی گزینند و بحث و جدل‌های بیهوده را رها کنند،

به یکدیگر روی آورند و به دیدن هم بروند؛ زیرا که این امور، باعث نزدیک شدن به من می‌شوند. خود را سرگرم تکه پاره کردن یکدیگر نکنند؛ زیرا من به جان خودم سوگند یاد کرده‌ام که هرکس چنین کند و دوستی از دوستان مرا خشمگین سازد، از خدا بخواهم که در دنیا، سخت‌ترین عذاب را به او بچشاند و در آخرت، از زیانکاران باشد.



به آنان بگو که خداوند، نیکوکار ایشان را آمرزیده و از بدکارشان گذشت کرده است، مگر کسی که بدو شرک آورد یا دوستی از دوستان مرا آزار دهد و یا نسبت به او قصد بدی داشته باشد؛ زیرا در این صورت خداوند او را نمی‌بخشد تا زمانی که از این کارها یا از این بداندیشی دست بردارد و اگر دست برنداشت، روح ایمان از دلش کنده شود و از ولایت و دوستی من خارج گردد و نصیبی در ولایت ما نداشته باشد. پناه می‌برم به خدا از این امر.^۱

۱. الاختصاص ۲۴۷.

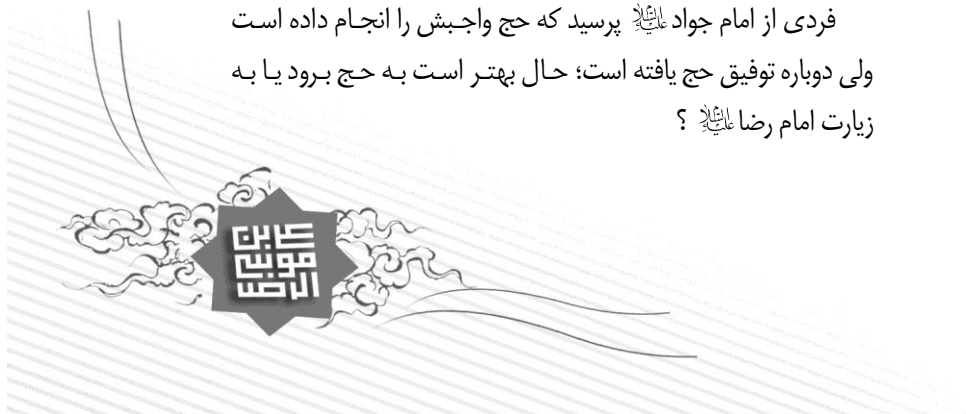




فضیلت زیارت و زمان های آن

روایات بسیاری از پیامبر و معصومان علیهم السلام درباره ثواب زیارت امام رضا علیه السلام گزارش شده است. این روایات شیعیان را به زیارت آن امام غریب در خراسان ترغیب می کند. با نگاهی به مجموعه روایات مربوط به ثواب زیارات معصومان، درمی یابیم بیشترین روایات ترغیب به زیارت، پس از روایات زیارت امام حسین علیه السلام، مربوط به زیارت امام رضا علیه السلام است. در این روایات آمده است که اگر زائر حرم رضوی عارف به حق امام و مطیع آن حضرت باشد، خداوند در مقابل این زیارت پاداش های بسیاری را برای وی فراهم خواهد آورد.

برخی از این پاداش ها عبارت اند از: بخشش گناهان قدیم و جدید، ثواب شهدای بدر، ثواب یک میلیون حج، رفتن به بهشت، برآورده شدن حاجت ها و فریادرسی امام رضا علیه السلام در سه موقف ترسناک قیامت: هنگامی که کتاب ها (نامه های اعمال) به دست های راست و چپ داده می شوند، در هنگام عبور از صراط و به هنگام سنجش اعمال. فردی از امام جواد علیه السلام پرسید که حج واجبش را انجام داده است ولی دوباره توفیق حج یافته است؛ حال بهتر است به حج برود یا به زیارت امام رضا علیه السلام؟



امام جواد علیه السلام فرمود: برتر آن است که به خراسان برود و بر پدرم حضرت ابی الحسن سلام دهد و آن جناب را زیارت کند و شایسته است که این زیارت را در رجب انجام دهد... .

در روایتی دیگر، امام جواد علیه السلام به ایوب بن نوح فرمود: کسی که قبر پدرم را در طوس زیارت کند، خداوند گناهان قدیم و جدیدش را می‌آمرزد و هنگامی که روز قیامت شود، منبری برای زائر پدرم، در مقابل منبر رسول الله صلی الله علیه و آله نصب می‌شود تا مردم از حساب فارغ شوند. ایوب بن نوح وقتی این سخن را از امام نهم شنید، سال بعد از کوفه به خراسان رفت و مرقد مطهر امام هشتم علیه السلام را زیارت کرد. یکی از شیعیان که او را دید و قبلاً این روایت را از وی شنیده بود، پرسید: ایوب! برای چه این همه راه آمدی؟ ایوب پاسخ داد: آمده‌ام به دنبال منبر!

گفتنی است که بهترین وقتها برای زیارت امام رضا علیه السلام ماه رجب، بیست و سوم ذیقعد و بیست و پنجم ذیقعد (روز دحو الارض) است.^۱

۱. کامل الزیارات ص ۳۰۳-۳۰۸، مفاتیح الجنان، بخش اعمال ماهها.

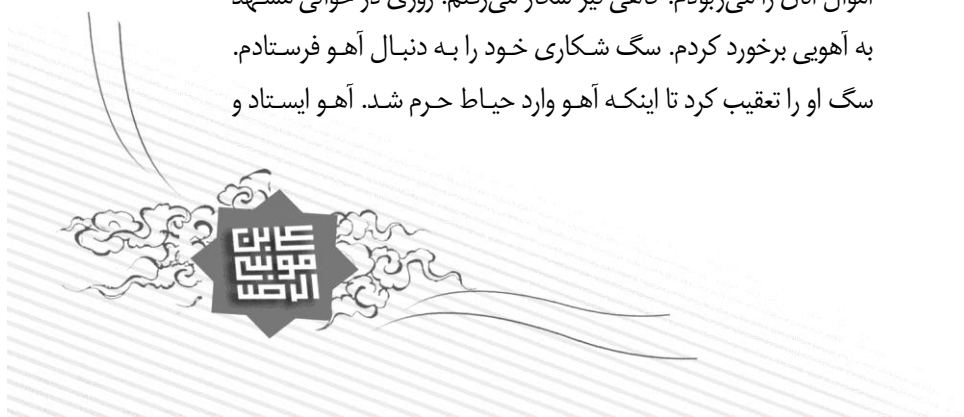


ضامن آهو

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) از دانشمندان بزرگ شیعه در قرن چهارم است. وی کتابی حدیثی ویژه امام هشتم علیه السلام با عنوان «عیون اخبار الرضا علیه السلام» در دو جلد نگاشته است. آخرین باب این کتاب به کرامت‌ها و معجزاتی که پس از شهادت امام از ناحیه قبر مطهر ایشان صادر شده اختصاص دارد. در این باب سیزده جریان را بیان داشته است.

یکی از این داستان‌های حقیقی چنین است:

حاکم رازی از شیعیانی بود که برای زیارت به طرف حرم رضوی عازم بود. میزبان او ابو منصور بن عبد الرزاق - از بزرگان طوس - بود. ابو منصور برای حاکم رازی چنین نقل می‌کند: خوب گوش کن! کرامتی را از این زیارتگاه مقدس برایت بگویم. من در ایام جوانی نادان بودم و زوار و اهل این مشهد را آزار می‌دادم و بارها راه را بر زوار بسته، اموال آنان را می‌ربودم. گاهی نیز شکار می‌رفتم. روزی در حوالی مشهد به آهویی برخورد کردم. سگ شکاری خود را به دنبال آهو فرستادم. سگ او را تعقیب کرد تا اینکه آهو وارد حیاط حرم شد. آهو ایستاد و



سگ هم در مقابل او ایستاد و دیگر حرکت نکرد. هر کاری کردم، سگ پیش نرفت. آهو به یکی از بخش‌های داخلی صحن رفت. ولی سگ ایستاد و وارد صحن نشد.

به دنبال آهو وارد صحن شدم. خبری از آهو نبود. ابو نصر قاری را که همواره آنجا می‌نشست دیدم. پرسیدم: آهویی که الان داخل صحن شد، کجا رفت؟ گفت: آهو! نه من آن را ندیدم. آثار آهو بود، ولی خود آهو نبود. به خود آمدم و از گذشته خویش توبه کردم و در همان حرم با خدا عهد کردم که از آن پس زوار را اذیت نکنم و همواره به آنان نیکی کنم. پس از آن هر گاه برای من مشکلی پیش می‌آمد، به زیارت آن حضرت می‌رفتم و در آنجا دعا و ناله و زاری می‌کردم و حاجت خود را از خداوند می‌خواستم و خداوند حاجت مرا مرحمت می‌فرمود. تاکنون دو بار از خدا در مشهد، فرزند پسری خواستم که هر دو بار خدا دعایم را به برکت این مکان مقدس مستجاب کرده است. باید بگویم که تاکنون در آنجا حاجتی از خدا نخواستهم مگر آنکه خداوند به من عطا فرموده است.^۱

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۸۵ ح ۱۱.



آداب زیارت

مستحب است هنگام زیارت قبر امام رضا علیه السلام در مشهد، پیش از خروج از منزل غسل زیارت کنند و پاکیزه‌ترین لباس‌ها را بپوشند. و شایسته است که زائر هنگام خروج از منزل و حرکت به سوی حرم نیز پیوسته اذکار الهی را بر لب داشته باشد و با وقار و آرامش حرکت کند و قدم‌هایش را کوتاه بردارد و بگوید: **اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.** از جمله زیارت‌های کوتاه آن حضرت که امام جواد علیه السلام آموزش داده‌اند، صلوات خاصه است. شایسته است در مقابل قبر آن حضرت این گونه خوانده شود:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا الْمُزْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَ حُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً نَامِيَةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَوَازِرَةً مُتَرَادِفَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ: خُداوندا! درود و رحمت فرست بر علی بن موسی الرضا که: آن حضرت فردی پسندیده و پیشوایی پرهیزکار و پاک بوده. او حجت تو است بر آنچه فوق و تحت زمین هستند، بسیار راستگو و شهید است، درود و رحمت‌های بسیار و عظیم و پاکیزه و متصل و دنبال و ردیف هم همچون برترین رحمت‌هایی که بر یکی از اولیاء و دوستان فرستادی»^۱.

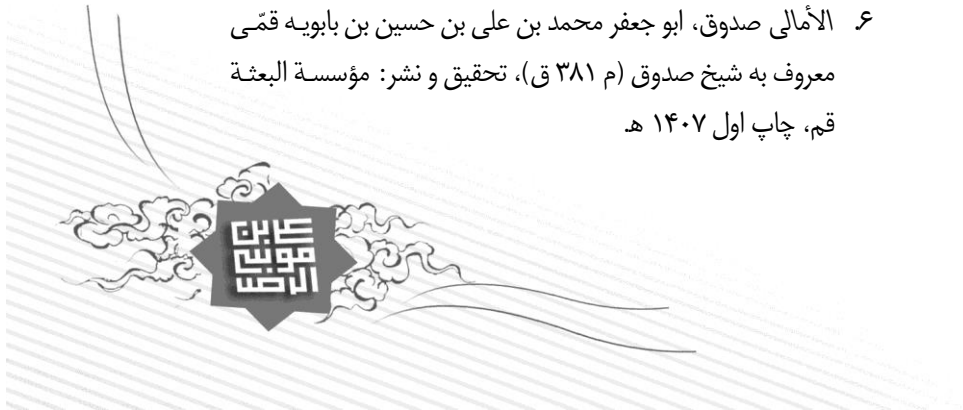
۱. کامل‌الزیارات ص ۳۰۹ ح ۱ و ۲.





کتابنامه

۱. الإحتجاج، أحمد بن علی بن أبی طالب طبرسی، تعليق: سيد محمد باقر الخرسان، منشورات طبع فی مطابع النعمان النجف الأشرف، ۱۹۶۶ م.
۲. أخبار إصبهان، حافظ ابو نعیم أصفهانی (م ۴۳۰)، بریل - لیڈن، ۱۹۳۴ م.
۳. الاختصاص، منسوب به شیخ المفید (م ۴۱۳ ق)، تحقیق: علی أكبر غفاری، مؤسسة النشر الإسلامی قم، چاپ چهارم ۱۴۱۴ ق.
۴. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، أبو عبد الله محمد بن نعمان عکبری بغدادی معروف به شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث قم، چاپ اول ۱۴۱۳ ق.
۵. اعلام الوری باعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی، موسسه آل البيت، قم، موسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۷ ق.
۶. الأمالی صدوق، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابويه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقیق و نشر: مؤسسة البعثة قم، چاپ اول ۱۴۰۷ هـ.



۷. الأمالی طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، تحقیق: مؤسسة البعثة، دار الثقافة قم، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
۸. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق)، مؤسسة الوفاء بیروت، چاپ دوم ۱۴۰۳ ق.
۹. بصائر الدرجات، أبو جعفر محمد بن حسن صفار قمی (م ۲۹۰ ق)، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، چاپ اول ۱۴۰۴ ق.
۱۰. تاریخ الطبری تاریخ الامم و الملوك، محمد بن جریر طبری، بیروت، مؤسسة العلمی، ۱۴۰۳ ق.
۱۱. تاریخ الخلفاء، عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی، تحقیق عبدالله مسعود، دمشق، دار القلم العربی، ۱۴۱۱ ق.
۱۲. تاج الموالید (المطبوعة فی مجموعة نفیسة)، طبرسی (م ۵۴۸)، کتابخانه آیت الله مرعشی قم، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. تاریخ الیعقوبی، أحمد بن أبی یعقوب معروف به یعقوبی، مؤسسة نشر فرهنگ أهل بیت عليهم السلام - قم.
۱۴. تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون م ۸۰۸ ق، دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان.
۱۵. تهذیب الأحكام فی شرح المقنعة، ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، دار التعارف بیروت، چاپ اول ۱۴۰۱ ق.
۱۶. التوحید، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، ۱۳۹۸ ق، تهران، مکتبه الصدوق.



۱۷. حياة الإمام الرضا عليه السلام، باقر شريف القرشي، منشورات سعيد بن جبیر، قم.
۱۸. حياة الإمام الجواد عليه السلام، باقر شريف القرشي، منشورات سعيد بن جبیر، قم.
۱۹. الخرائج و الجرائح، سعيد بن هبة الله راوندى (قطب الدين راوندى) (م ۵۷۳ ق)، تحقيق و نشر: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۹ ق، چاپ اول.
۲۰. الخصال، ابو جعفر محمد بن على بن حسين بن بابويه قمى معروف به شيخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، مؤسسه النشر الإسلامى قم، چاپ چهارم ۱۴۱۴ ق.
۲۱. رجال البرقى، احمد بن محمد برقى، تحقيق جواد القيومى، نشر القيوم، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. رجال الطوسى، ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شيخ طوسى (م ۴۶۰ ق)، تحقيق: جواد قيومى، مؤسسه النشر الإسلامى قم، چاپ اول ۱۴۱۵ ق.
۲۳. رجال الكشى (اختيار معرفة الرجال)، ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شيخ طوسى (م ۴۶۰ ق)، تحقيق: مهدي رجايى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث قم، چاپ اول ۱۴۰۴ ق.
۲۴. رجال النجاشى (فهرس أسماء مصنفى الشيعة)، احمد بن على نجاشى (م ۴۵۰ ق)، دار الأضواء - بيروت، چاپ اول ۱۴۰۸ ق.
۲۵. سير اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبى، تحقيق شعيب الارنؤوط، بيت الافكار الدوليه، بيروت.

۲۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، منشورات الاعلمی، تهران.
۲۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام، (مترجم) ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، ترجمه غفاری و مستفید، نشر صدوق، تهران.
۲۸. الغیبه، ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق)، ۱۳۸۵ ق، قم، مکتبه بصیری.
۲۹. قرب الإسناد، عبد الله بن جعفر حمیری قمی (م بعد ۳۰۴ ق)، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث قم، چاپ اول ۱۴۱۳ ق.
۳۰. الکافی، ابو جعفر ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، دار الکتب الاسلامیه، تهران.
۳۱. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه (م ۳۶۷ ق)، تحقیق: جواد قیومی، نشر الفقاهة قم، چاپ اول ۱۴۱۷ ق.
۳۲. کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن عیسی اربلی، تحقیق هاشم الرسولی المحلاتی، ۱۴۰۱ ق، بیروت، دارالکتاب الاسلامی.
۳۳. الکامل فی التاریخ، علی بن ابی الکریم معروف به ابن اثیر، دار صادر، بیروت ۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۵ م.
۳۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الإسلامی قم، چاپ دوم.



۳۵. المجتنبى من الدعاء المجتبى، سيد رضى الدين على بن موسى بن طاوس م ۶۶۴ هـ، تحقيق صفاء الدين البصرى، بى جا.
۳۶. الكامل فى التاريخ، على بن أبى الكرم معروف به ابن اثير، دار صادر، بيروت ۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۵ م.
۳۷. مسند الإمام الرضا، عزيز الله عطاردى، منشورات كنگره إمام الرضا عليه السلام، أستان قدس رضوى، ۱۴۰۶ هـ، مشهد.
۳۸. مصباح المتهجد، ابو جعفر محمد بن حسن معروف به شيخ طوسى (م ۴۶۰ ق)، تحقيق: على أصغر مرواريد، مؤسسة فقه الشيعة بيروت، چاپ اول ۱۴۱۱ ق.
۳۹. معانى الاخبار، صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن على بن بابويه قمى (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: على أكبر غفارى، انتشارات إسلامى وابسته بجامعة مدرسين حوزه علميه قم ۱۳۶۱ هجرى شمسى.
۴۰. مقاتل الطالبين، على بن حسين ابوالفرج اصفهانى، تحقيق احمد صغر، قم، الشريف الرضى، ۱۴۱۴ ق.
۴۱. مناقب آل أبى طالب (المناقب ابن شهر آشوب)، رشيد الدين محمد بن على بن شهر آشوب مازندرانى (م ۵۸۸ ق)، المطبعة العلمية قم.
۴۲. المنتظم فى تاريخ الملوك والأمم، عبد الرحمن بن على معروف به ابن جوزى م ۵۹۷ هـ، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.
۴۳. وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن معروف به شيخ حر عاملى م ۱۱۰۴ هـ، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث ۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق، قم.